

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

بازی با جان اپوزیسیون توسط دولت ترکیه و ناتو ممنوع

صفحه ۳

فاصله حرف و عمل

به مناسبت روز حکمت

صفحه ۴

منصور حکمت

نوزادان رها شده، نتیجه ی طبیعی سیاست های فاشیستی

علیه زنان و جامعه ی جوان ایران!

صفحه ۹

پروین کابلی

شوک اقتصادی، شوک انسانی

صفحه ۱۲

سیاوش دانشور

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

به مناسبت روز حکمت

صفحه ۱۴

رحمان حسین زاده

راهی جز سرنگونی نیست!

صفحه ۱۹

سعید یگانه

سرکوب معلمان و دوام مبارزات

طبقاتی بر سر نان و زندگی

صفحه ۲۲

فاطمه عسگری

از اعماق جامعه!

ماشینهای شوتی و قاچاق انسان

صفحه ۲۰

بابک محسنی

ستون اخبار مبارزات کارگری و

اعتراضات اجتماعی

تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

اطلاعیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
در همبستگی با آبادان و
خیزش سراسری

۶۵۰

بصفتی
کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

جمعه ۳ ژوئن ۲۰۲۲ - ۱۳ خرداد ۱۴۰۱

اعلامیه حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

فراخوان به کارگران و مردم

آزادبخواه ایران

وقت آنست که همه جا

برخیزیم!

اعتراضات در شهرهای خوزستان گسترش می یابد. جنایت متروپل در آبادان دریچه ای برای بروز خشم عمیق مردم زحمتکش علیه بانیان وضع موجود شد. آبادان و اهواز و خرمشهر یکپارچه اعتراض است. مردم خرمشهر در یک راهپیمایی بزرگ بسمت آبادان در حرکت اند. حکومت تلاش کرد با اعلام «عزای عمومی» در روز یکشنبه باصطلاح با مردم داغدیده آبادان همدردی و اعتراضات را مهار کند. اما مردم فهیم بسرعت علیه حکومت و عاملین جنایت ایستادند و نیروهای سرکوب را با خفت فراری دادند. امشب نهم خرداد در نازی آباد و سعادت آباد تهران و مناطق دیگری درگیری با نیروی سرکوب و اجتماع و تظاهرات در جریان بود. بوشهر و اصفهان و ایزده و شهرهای دیگر ایران بشدت ملتهب است.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران مبارز در استانهای خوزستان و لرستان را فرامیخواند که با روشهای مقدور و مناسب جنبش کارگری کنار اعتراضات توده ای زحمتکشان قرار گیرند و بویژه اجازه ندهند عده ای مرتجع و بیربط به زندگی شهری و مبارزه کارگری و اجتماعی با دامن زدن به قومیت و مذهب و اتکا به عشایر و شیوخ مرتجع اسباب سازش و انحراف مبارزات کنونی را موجب شوند.

در اعتراضات چند روز اخیر بیش از یکصد و پنجاه نفر بازداشت شدند. کلیه بازداشت شدگان باید آزاد شوند. وقت آنست که برخیزیم، متحد و متشکل بمیدان بیائیم و رژیم اسلامی را در هم بکوبیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۹ خرداد ۱۴۰۱ - ۳۰ مه ۲۰۲۲



بخش زنده
سینار کریمدرشت منصور حکمت
رحمان حسین زاده "بازخوانی اصول و شیوه های رهبری کمونیستی"
آذر ماجدی "تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت"
سیاوش دانشور "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی، تعزیر کمونیستی طبقه کارگر"

PARLOU TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

شنبه ۴ ژوئن ۲۰۲۲
ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی ۲۱:۳۰ به وقت تهران

برنامه از فیسبوک، توییتر و یوتیوب تلویزیون پرتو به صورت مستقیم بخش می شود.

اکسیون در همبستگی با مبارزات سرنگونی طلبانه مردم ایران

زمان: شنبه ۱۱ یونی
از ساعت ۱۲:۰۰ الی ۱۵:۰۰ بعدازظهر
مکان: فرانکفورت، مقابل سفارت جمهوری اسلامی

Demonstration
Solidarität mit den kämpfenden Menschen im Iran
Samstag: 11.06.2022
Um: 12:00 Uhr
Vor Iranischem Konsulat
im Frankfurt am Main
Raimundstr. 90, 60320 Frankfurt

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
Worker-communist Party - Hekmatist
تشکیلان خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران



www.hekmatist.org **kontakt: 0176-7035 2261**

اعلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

فراخوان به کارگران و مردم آزادیخواه

ایران

وقت آنست که همه جا برخیزیم

در این میان عده ای سودجو و بیربط به مبارزه و درد امروز مردم شهری و تحرکات کارگری تحت عنوان «بزرگان و خوانین و شیوخ خوزستان و لرستان» عنوان کردند که بهتر است نیروی انتظامی از آبادان خارج شود تا اتفاقی نیافتد. این دارودسته های تا مغز استخوان مرتجع و نان به نرخ روز که با حمایت جمهوری اسلامی بساط ایل و عشایر و شیوخ را حفظ کرده و عمدتاً تاکنون دستشان در جیب این رژیم بوده است، اکنون که پایان عمر جمهوری اسلامی را بوکشیده اند، با مانورهای فریبکارانه میخواهند خود را در کنار مردم قرار دهند. آنها متوجه نیستند مردم عمیقاً خشمگین از جنایات جمهوری اسلامی، اگر خواهان خروج نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی از محل کار و زندگی و اماکن و شهرها هستند، در عین حال میخواهند با سازماندهی تشکلهای و نهادها و شوراهای مستقیماً متکی به اعمال اراده توده کارگر و مردم کنترل اوضاع را به دست گرفته و جایی برای جست و خیز دارودسته های سناریوسپاهی باقی نگذارند. اینها میخواهند صد سال جامعه و سیاست و فرهنگ مبارزاتی را بعقب ببرند و مردم را بدوران خانقانی نظامی برگردانند. این مرتجعین فکر می کنند مردم صغیر و رعیت هستند تا خوانین و شیوخ مرتجع که دچار عارضه خود بزرگ پنداری شدند برایشان تصمیم بگیرند. سابقه این شیوخ در بحرانهای متعدد سازش با حکومت و گرفتن سهم شان از ارتجاع بوده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همراه با کارگران و زنان و مردان پیشرو و آزادیخواه خوزستان و لرستان و سراسر کشور به این مرتجعین و اسپگرا و ضد جامعه هشدار میدهد که مردم رعیت نیستند که خان و شیخ بخوانند و اتفاقاً علیه اسلام و سلسله مراتب ارتجاعی و ضد جامعه بپاخاسته اند که جمهوری اسلامی چکیده آنست.

حزب حکمتیست مردم آزادیخواه سراسر کشور را به حمایت از اعتراضات جاری و پیوستن به آن فرامیخواند. گسترش اعتراضات توده ای و استمرار آن، سازماندهی نهادهای اعمال اراده مردم بپاخاسته تنها مکانیسم عقب راندن حکومت، تنها راه دفاع از اسرای زندانی و ایجاد شرایطی برای بمیدان کشیدن نیروی وسیع اعتراضی و اعتصابی است. این اعتراضات اساساً اعتراض مردم کارگر و زحمتکش علیه مشقات نظم موجود است. حزب حکمتیست کارگران سراسر کشور و بویژه

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

بازی با جان اپوزیسیون توسط دولت ترکیه و ناتو ممنوع!

دیگر یک دیکتاتور برای مخالفین اش نیست! این اولا اجبار در همدستی در عملیات جنایتکارانه حکومتی مثل اردوغان است و دوما اینکه حتی اپوزیسیون فراری خارج از مرزهای سیاسی حکومتی همانند اردوغان، هیچگاه احساس امنیت نکرده و حتی با موافقت طرفین به کشور "دوست" بازگردانده شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست ضمن پافشاری بر این حق آزادی مبارزه ی هراسانی که برای حکومت دلخواه خود مبارزه سیاسی میکند، هرگونه معامله بر سر زندگی اپوزیسیون حکومتی فاشیستی همچون ترکیه، جمهوری اسلامی بشدت محکوم میکنیم. چنین دسیسه هایی باید افشا و محکوم گردد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست
۲۸ مه ۲۰۲۲

بحران و جنگ در اکرین، بهانه ای برای دولتهای سوئد و فنلاند شد که رسماً تقاضای عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی ناتو کردند. در پی تقاضای این دو کشور از یک طرف روسیه ارسال گاز خود را به فنلاند متوقف نمود و از طرف دیگر اردوغان رئیس جمهور دولت تروریستی ترکیه موافقت خود را مشروط بر آن کرده است که دولتهای سوئد و فنلاند همبستگی کامل خود را در "مبارزه بر علیه تروریسم" حکومت اردوغان نشان دهند. بمعنای دیگر تا زمانی که دولتهای سوئد و فنلاند، به حمایت از اپوزیسیون ترکیه بپردازند، آنان را پناه داده و به حکومت ترکیه استرداد نکنند، دولت ترکیه با عضویت این دو کشور در ناتو مخالفت خواهد کرد. در پی این اختلافات اردوغان با دبیرکل ناتو، آقای استولتنبرگ مکالمه تلفنی داشته است که در سرویس پیام کوتاه توئیتر درباره گفتگوی تلفنی، آقای استولتنبرگ با رئیس جمهور ترکیه چنین اظهار نظر کرده است: "ما موافقیم که نگرانی های امنیتی همه متحدان باید در نظر گرفته شود و گفت و گوها باید برای یافتن راه حل ادامه یابد". رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه روز شنبه بیست و یکم ماه مه 2022 همچنین با همتای فنلاندی خود، ساولی نینیسو و نخست وزیر سوئد، ماگدالنا اندرسون تلفنی گفتگو کرده است. به گفته خبرگزاری رویترز، اردوغان در این گفتگو تاکید کرده است که "در روح ائتلاف ناتو نادیده گرفتن سازمان های تروریستی که تهدیدی برای یک عضو ناتو می توانند باشند، نیست." برخلاف پروپاگاندا اردوغان، ناتو مظهر و تجسم تروریسم دولتی آمریکا و متحدانش است که مورد نفرت بشریت مترقی است. دولتهای سوئد و فنلاند با پیوستن به آن از این ببعد علنی و رسماً شریک جرم و جنایت تروریسم ناتویی خواهند بود و ادعای کذایی تقابل با تروریسم آنها به شدت ریاکارانه و پوچ است.

از نظر ما همین که حکومت جنایتکاری مثل حکومت اردوغان در سازمانی همچون ناتو حق و تودارد حقیقت آن سازمان را در مقابل جهانیان آشکار میکند. این تنها کشورهای سوئد و فنلاند که خواهان عضویت در ناتو هستند نیستند که کنوانسیون ژنو را امضاء نکرده اند. کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و . . . با امضاء کنوانسیون ژنو هم موظف شده اند که اپوزیسیون تحت تعقیب حکومتی دیکتاتوری را حمایت کرده و آنان را بعنوان پناهنده سیاسی برسمیت بشناسند.

روشن است اردوغان از یک طرف خواهان تمکین هرچه بیشتر کشورهای غربی در مقابل جنایات حکومت ترکیه در سوریه و کردستان است و از طرف دیگر امیدوار است که کشورهای عضو ناتو، اپوزیسیون او را همچون جولین آسانژ ممنوع فعالیت، دستگیر و حتی به دولت ترکیه تحویل دهند. در این راستا سفیر ترکیه در سوئد نیز در گستاخی تمام در لیست درخواستی خواهان استرداد پنج نفر از نمایندگان احزاب پارلمانی از جمله آمینه کاکه باوه به دولت فاشیستی ترکیه شده است.

تقاضای استرداد و جلوگیری از فعالیت و حمایت از اپوزیسیون از طرف اردوغان در ناتو برای همین تنها یک "فرمان سرکوب"

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود
مستقیم و مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر
نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

۱۹۵۱-۲۰۰۲

کرآمدشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش باز کردن اختیار به انسان است. جنبشی است
برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای
از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و
طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

۴ ژوئن ۲۰۲۱ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

The basis of **Socialism**
is the human being.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



آمد. من فکر میکنم که ما امروز (نه از لحاظ کمی، بلکه لااقل از لحاظ کیفی) در شرایط مشابهی قرار گرفته ایم. یعنی باید تعیین کنیم که ماشینی که برای اجرای نقشه های ما در دست ماست بسمت مورد نظر ما میرود یا نه و اگر نمی رود چکار باید بکنیم

که برود. این ماشین، تشکیلات ماست. اگر در این تلاش موفق نشویم، آنگاه عاقبت حزب بلشویک به نحوی عاقبت ما را هم جلوی چشمان ما ترسیم می کند. لنین می گوید که بین حرف و برنامه و نقشه بلشویکها با عمل آنها شکاف افتاده است.

نیز امروز در شرایطی قرار گرفته ایم که بین حرف و نقشه و برنامه مان با عمل مان فاصله ای جدی هست. لنین می گوید که من نمی دانم کدام مثنی سرمایه دار خصوصی سفته باز ماشین دولتی را به آن جهتی می برند که می رود. ما نیز امروز باید تعیین کنیم که کدام نیروها و گرایشات واقعی سازمان و تشکیلات حزبی ما را به جهتی می برند که خلاف میل ماست.

این مساله جدی امروز ماست. پلنوم ک م حزب این مساله را محور بحثهای خود قرار داد و عزم جزم کرد که این فاصله را از میان بردارد. این مساله نیازمند توجه جدی همه رفقااست، زیرا از میان بردن فاصله حرف و عمل ما، خود هنوز یک قصد و نقشه است که نباید روی کاغذ بماند.

فاصله حرف و عمل ما چیست؟

ممکن است در ابتدای امر بنظر برخی رفقا این فاصله زیاد مهم جلوه نکند. آخر مگر نه اینست که ما انسانهای انقلابی و مبارزی هستیم که با ایمان پا در این راه گذاشته ایم؟ چرا. اما لنین هم وقتی از این فاصله در حزب بلشویک سخن میگوید، انقلابی بودن و صادق بودن بلشویکها را منکر نمی شود. او میگوید وقتی نگاه میکنیم، بلشویکهای کمونیست، آرمانخواه و انقلابی را می بینیم. لنین همه آنها را پیگیر و صادق میخواند اما در همان حال میگوید که به اعتقاد او باید (بجز کمیته اجرایی شوراهای سراسری کارگران که مصونیت سیاسی دارند) بقیه افراد حزبی و کارمندان دولت را ۶ ساعت حبس کرد. جرم آنها اینست که نتوانسته اند آرمانها، ایده ها، برنامه ها و نقشه هایشان را عملی کنند و به آن جامه و واقعیت بپوشانند.

اما فاصله حرف و عمل ما در چه چیز خود را نشان میدهد. دو سال است (از کنگره سوم کومه له) که ما رسماً پرچم مارکسیسم انقلابی را بر سر در تشکیلات خود آویخته ایم و اکنون ۴ ماه است که حزب کمونیستی بوجود آورده ایم که خود را در اساسنامه اش حزب سیاسی طبقه کارگر سراسر ایران می نامد (حال کاری به مبارزات و موجودیت مارکسیسم انقلابی از قبل از قیام بهمن تا کنگره ۳ ندارم). این دستاورد بزرگی است. اما طبقه کارگر بخاطر این به ما مدال نمی دهد. زیرا ما را با امثال

فاصله حرف و عمل

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

رفقا!

مروز میخوام در باره نتایج پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب با شما صحبت کنم. این یک گزارش رسمی نیست. بلکه من بر مساله ای انگشت میگذارم که محور اصلی مباحثات پلنوم و روح کلی آن را تشکیل می داد. این مساله بسیار مهمی است و انتظار دارم همه رفقا بدقت به آن توجه کنند، بکوشند آن را عمیقاً درک کنند و درجه آمادگی و انرژی خود را برای پیشبرد و عملی کردن راه حلی که پلنوم برای حل این مساله در دستور ما گذاشته است بسنجند و قضاوت کنند. پس از این صحبت ها هر رفیق باید بتواند برای خود روشن کند که تا چه حد آماده است که یک مبارز پیگیر در راه غلبه بر این مساله باشد.

اما این مساله چیست؟ برای توضیح بهتر این مساله اجازه بدهید به یک دوره تاریخی دیگر، به حزب بلشویک پس از کسب قدرت بازگردیم و گفته ای از لنین را نقل کنم. وضعیتی که او تصویر میکند از برخی جهات بی شباهت به وضع امروز ما نیست. لنین در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) به کنگره یازدهم در سال ۱۹۲۲ (یعنی آخرین کنگره ای که لنین در آن شرکت کرد) چنین می گوید:

"یکسال گذشته است. دولت در دست ما بوده. اما آیا تحت سیاست اقتصادی نوین (نپ) این دولت طبق شیوه ما عمل کرده است؟ خیر. ما نمیخواهیم این را اذعان کنیم اما واقعیت دارد. پس چگونه عمل کرده است؟ این ماشین آنجا که ما میخواستیم نمی رود، بلکه به جایی میرود که مثنی سرمایه دار خصوصی و سفته باز غیر قانونی و غیر علنی که معلوم نیست از کجا نازل شده اند آن را می برند. ماشین کاملاً و چه بسا بهیچوجه در آن جهتی سیر نمی کند که آدمی که پشت رل نشسته است تصور می کند. شما کمونیست ها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا که به اداره امور دولت پرداخته اید، چنان کنید که دولتی که در دست دارید طبق شیوه شما عمل کند."

لنین در اینجا از این حرف میزند که حزب بلشویک، ۵ سال پس از کسب قدرت و یکسال پس از طرح سیاست اقتصادی نوین، بر ماشین دولتی، یعنی ابزار اجرای نقشه های اجتماعی اش، کنترل ندارد. دولت ابزاری است که براه خودش میرود و در جهتی خلاف آنچه که بلشویکها که پشت فرمان آن نشسته اند میخواهند، حرکت می کند. در تمام طول این گزارش لنین میکوشد نشان دهد که چکار باید کرد تا این ماشین در جهتی حرکت کند که بلشویکها یعنی کمونیست ها و کارگران آگاه میخواهند.

همه ما امروز میدانیم که این ماشین بالاخره به سمتی که بلشویکها می خواستند نرفت و برسر جنبش کمونیستی و کارگری جهان چه

فاصله حرف و عمل

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

بیکار و رزمندگان و مجاهد خلق مقایسه نمی کند، اینها اساسا جایی در تاریخ مبارزات طبقه ما ندارند. ما را با اهداف و برنامه مان، با گفته هایمان قضاوت می کنند. ما را با دنیایی که می خواهیم بر روی زمین بر پا کنیم می سنجند. بدیهی است که توقع داشته باشند که ما متناسب با ضروریات اجرا و عملی کردن برنامه مان نیرومند و اصولی و محکم باشیم. و هر کمی و کاستی و انحراف از این درجه اصولی بودن و نیرومند بودن را به حساب تقصیر ما می نویسند. خود ما هم باید خود را اینگونه قضاوت کنیم.

بنابراین اولین جایی که فاصله حرف و عمل ما خود را نشان میدهد، روی کاغذ ماندن برنامه سیاسی و طبقاتی ماست. ما می میگوئیم که حزب کارگران و زحمتکشان هستیم، اما در واقعیت امر پیوند ما با کارگران و زحمتکشان به سختی رشد میکند. البته ما رشد می کنیم، اما مساله بر سر شتاب این رشد است. اگر ما با سرعت یک کیلومتر در ساعت حرکت کنیم، قطعاً جلو می رویم، اما هرگز به قطاری که با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت میکند نمی رسیم، و اگر مقصود ما در آن قطار باشد، آنگاه به مقصودمان نمی رسیم. بنابراین آمارهای ۱۰٪ و ۳۰٪ و ۵۰٪ برای پیشروی ما کافی نیست، ما را با هدفمان که دگرگون کردن جهان است می سنجند. ما در برنامه خود گفته ایم که می خواهیم جهان را دگرگون کنیم. می گوئیم می خواهیم نظم نوینی برقرار کنیم که نیروهای مولده ای را که در جامعه سرمایه داری به بند کشیده شده، به حرکت در آورد. بسیار خوب اما میدانید این نیروهای مولده یعنی چه؟ یعنی تمام صنایع و موسسات تولیدی غول آسای جهان امروز، یعنی تمام شبکه عظیم حمل و نقل جهانی، یعنی صدها میلیون انسان، یعنی همه شاخه های علوم و صناعی که جهان امروز را سر پا نگهداشته اند. ما می گوئیم می خواهیم همه اینها را آزاد کنیم و در نظم نوینی سازمان دهیم. بسیار خوب، اما اگر کسی بما برسد و این را بشنود به ما نمی گوید: "پس لطفاً اول نشریه خودتان را خوب سازمان دهید، ارتباطات تان را سازمان دهید ببینیم چگونه است و بعد جهان امروز را که هر روز میلیونها تن محصول را جابجا می کند تحویل بگیرید." کسی که می خواهد جهان را دگرگون کند باید از همین امروز آثار این توانایی در پیشانی اش ظاهر شده باشد. بچه فیل هم از بچگی شبیه فیل است. بتدریج تبدیل به فیل نمیشود. آن سیاست انقلابی ای که نشان میدهد ما میتوانیم جهان را دگرگون کنیم امروز باید خود را در ما نشان

بدهد. اما متأسفانه این نشانه ها در ما کم است. کسی که به آن اهداف عالی متعهد شده باشد یک روز و یک ساعتش هم با ما فرق میکند.

این واقعیتی است که نظرات و اهداف اعلام شده ما خود نشانه ای مهم از آینده پیروزمند ماست. این کاملاً درست است و نباید از یاد ما برود. اما کافی نیست. اگر این نظرات و اصول روی کاغذ بماند، به عمل تبدیل نشود، آنگاه ما هیچ گواه زنده ای نخواهیم داشت برای اینکه به توده ها نشان دهیم که راهی که آنها را میبریم راهی واقع بینانه است، عملی است، خیال پروری و رویاپردازی انقلابی نیست. ببینید، امروز در هیچ رشته ای نیست که ما خود را از بورژوازی بهتر سازمان داده باشیم و از امکانات خود بهتر استفاده کنیم به نحوی که مثلاً بتوانیم بگوئیم:

"درست است که بورژوازی بی سیم و رادیو و دستگاه چاپ درست کرده است، اما ما از این ها استفاده ای می کنیم که به عقل بورژوازی نمی رسد. درست است که بورژوازی انسانها را جمع میکند و برای انجام امور جامعه اش سازمان میدهد، اما ما از کم دانش ترین، محروم ترین و آموزش ندیده ترین انسانها، افرادی مجرب می سازیم و به نحوی سازمان شان می دهیم که کارایی شان از متخصصان، مدیران و پرفسورهای بورژوازی بالاتر است." نه، ما امروز هنوز چنین ادعایی نمی توانیم بکنیم. واقعیت عکس این را نشان میدهد. تیز هوش ترین، فکورترین و فداکارترین انسانها به صف ما می پیوندند. اینها قابل ترین و شریف ترین انسانهای جامعه اند، زیرا آگاهانه راه مبارزه علیه استثمار و ستم را برگزیده اند. در صفوف ما متخصص و دکتر و مهندس آموزش دیده کم نیست، اما در مواردی به اندازه یک اداره بورژوایی از نیروی افرادی در این سطح استفاده نمی کنیم. نمی توانیم آنطور که باید سازمان شان بدیم که نیروی خود را براستی در خدمت انقلاب آزاد کنند.

خیلی از حرف های ما روی کاغذ می ماند. در هوا موج می زند و بر زمین نمی نشیند. می گوئیم دلسوز توده ها هستیم، اما عجباً که باید برای روی آوری به توده ها و حتی جلوگیری از خشونت با آنان قطعنامه صادر کنیم! می گوئیم آگاهگری کار ماست. اما هیچ ماشینی آگاهگری را سازمان نداده ایم که دائماً بطور روزمره و وقفه ناپذیر کارگران را آگاه کند. می گوئیم کمونیست ها سازمانده اند، اصولاً کمونیست خود را در هنر سازماندهی معنی میکند، اما کدام کادر را تربیت کرده ایم که به اندازه فرماندار یک شهر کوچک سازمانده باشد، یعنی به اندازه کسی که یک شهر ۲۰۰ هزار نفره در یک جامعه بورژوایی را در خدمت منافع طبقه خودش اداره میکند.

حرف ما با عملکرد ما فاصله دارد. عیناً حالتی است که لنین تصویر میکند. باید کاری کنیم که ماشین به سمتی برود که ما می خواهیم، به سمتی که اصول، اهداف و نقشه های ما حکم میکند. بگذارید صریحاً بگویم، اگر به این سمت نرود پیروزی بدست نخواهد آمد، ما پیشروی می کنیم بی آنکه پیروز شویم و لذا امر طبقه کارگر زمین می ماند. پیروزی طبقه کارگر نمیتواند نسبی

بگوید، می‌کوشد از دورن سازمان ما اطلاعات بدست بیاورد. این هدف و سیاست بورژوازی است. این مقصد بورژوازی است. اما ماشین‌سازمانی ما خود گاهی به همان طرف می‌رود. ما می‌گوئیم امنیت و اسرار سازمان را باید قاطعانه حفظ کرد. اما آن واحد سازمانی که به درستی از رمز استفاده نمی‌کند، آن رفیقی که در خیابان رفع تعقیب نمی‌کند، آن کمیته‌ای که به موقع رهنمود و آموزش امنیتی نمی‌دهد، آن عضوی که در حفظ اسرار و نشریات داخلی و لنگاری می‌کند و اطلاعات سازمانی و اسم واقعی رفقای مخفی را به سادگی در یک گپ محفلی بازگو می‌کند، عملاً و ناخود آگاه کار بورژوازی را برای او تسهیل می‌کند. لاقلاً بگذارید بورژوازی مفت و مجانی به هدف خود نرسد. واحد سازمانی و رفیق و لنگار ما کاری می‌کنند که ماشین عملاً در خدمت هدف و سیاست و مقصد بورژوازی حرکت کند. بجای حفظ اسرار سازمانی که سیاست پرولتاریا است، لو رفتن اسرار که سیاست بورژوازی است می‌نشیند.

بورژوازی از بام تا شام و با هزار هزینه تقلاً میکند که نشریات ما بدست زحمتکشان نرسد. امکانات چاپخانه علنی را از ما می‌گیرد، تا نشریات ما با کیفیت بد و با تاخیر به دست کارگران برسد. او میخواهد کیفیت، دامنه و سرعت پخش نشریات ما را به شدت کاهش دهد. این سیاست بورژوازی است. پس آن واحد سازمانی و رفیقی که نشریات را گوشه‌ای در مقر می‌اندازد، در چاپ آن، در توزیع آن، در توضیح مقالات آن برای کارگران، در گسترش دامنه پخش آن و غیره و لنگاری میکند، مفت و مجانی و از سر ناآگاهی (که خادم همیشگی بورژوازی است) کار بورژوازی را برای او تسهیل می‌کند. پخش نکردن نشریات، و لنگاری در حفظ امنیت، اسرار و اطلاعات سازمانی و غیره مثالهای فنی‌ای است که به روشنی منظور ما را بیان میکند. اما موارد سیاسی اهمیت بسیار برجسته تری دارد:

بورژوازی ما را دستگیر و اعدام میکند تا به کار متشکل ما ضربه بزند. ما را از فعالیت متشکل و از مبارزه دوشادوش همسنگران خود محروم کند. خوب واحد سازمانی که قابلیت افراد را به دقت بررسی نمی‌کند و آن را از سازمان یابی محروم می‌کند، واحدی که افراد را سر می‌دواند و امروز به فردا می‌کند، واحدی که نقاط ضعف رفقای سازمانی را برطرف نمی‌کند تا از سازمانیابی موثرتری برخوردار شوند هم عیناً همین کار را میکند. هدف و نیت متفاوت است، اما نتیجه عملی پیش رفتن سیاست بورژوازی است. بورژوا پلیس و مذهب و ده‌ها نهاد دیگر برای تفرقه افکنی در میان کارگران دارد. پول خرج اینها می‌کند، از سود سرمایه اش مایه می‌گذارد. اما ما نه فقط سازماندهی توده‌های طبقه خود، بلکه سازماندهی فعالین تمام وقت خود را با "وجدان راحت" پشت گوش می‌اندازیم، به این ماه و ماه بعد موکول می‌کنیم!

بورژوازی اصول و موازین کار کمونیستی را تحریف می‌کند، و به اشکال مختلف مانع میشود تا شیوه تبلیغ کمونیستی، ترویج و سازماندهی کمونیستی، اعمال حاکمیت کمونیستی،

فاصله حرف و عمل

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

باشد. پیروزی کمونیست‌ها باید پیروزی مطلق باشد. زیرا برای کسب کامل قدرت توسط طبقه کارگر مبارزه میکنند. صد بار هم که ما کمونیستها کمک کنیم، تحولات نسبی در جامعه پدید آید، حکومت‌های بورژوایی جابجا بشود، مصدق بیاید و برود، هنوز خیری به طبقه کارگر نرسیده است. طبقه کارگر نه با تغییر نسبی اوضاع (که همواره ناپایدار است) بلکه با پیروزی مطلق طبقه خود به هدف می‌رسد. پس ما که برای کل این پیروزی مبارزه میکنیم باید دستگاهی بسازیم که همه وظایف ما را به پیش ببرد. یک ذره به هدف نزدیک شدن به درد ما نمیخورد. از ما "انسانهای مبارزی که بهر حال کارشان به نتیجه نرسید" می‌سازد. تجربه حاکمیت رویونیسم پس از قدرت بلشویکها اثبات میکند که باید "کار را تمام کرد" و لذا باید دستگاهی برای تمام کردن کار ساخت.

فاصله حرف و عمل ما را بسیاری از رفقا می‌دانند، در کار خود و دیگران می‌بینند و هر روز از آن شکایت می‌کنند و تذکر می‌دهند. این چیزی نیست که من بخواهم اینجا اثبات کنم و یا در مقابل دستاوردهایمان قرار بدهم. اما تاکید من بر این است که این دستاوردها به تنهایی ابداً کافی نیست، ما باید برای پیروزی، برای آنکه شکست‌های پیشین جنبش طبقه کارگر تکرار نشود، فکر جدی بحال این مساله بکنیم.

فاصله حرف و عمل ما عمل طبقات دیگر است

امروز فاصله حرف و عمل ما با چه چیز اشغال میشود؟ یا بعبارت دیگر وقتی حرف ما عمل نمی‌شود آیا هیچ عملی صورت نمی‌گیرد؟ آیا شکایت من از این است که حرف‌هایمان عمل نمیشود؟ اینطور نیست. در واقعیت فاصله حرف و عمل ما را عمل طبقات دیگر پر میکند.

لنین نمی‌گوید که "این ماشین خوب کار نمی‌کند، راندمانش بالا نیست، آهسته حرکت می‌کند و اینکه متوقف مانده است." او می‌گوید این ماشین در جهت طبقات دیگر، در جهت مستی سرمایه دار، حرکت میکند. رفقا، ما در جهانی طبقاتی زندگی میکنیم. همه چیز مهر طبقاتی می‌خورد. اگر حرف ما عملی نشود، یعنی حرف دیگری دارد عملی میشود. حرف طبقه‌ای دیگر. بگذارید مثالهایی بزنم:

بورژوازی میلیونها تومان خرج میکند، صدها و هزارها مزدور پرورش می‌دهد که امنیت، تشکیلات ما و ادامه کاری آن را به خطر اندازد. ده‌ها نفر را به تعقیب اعضای سازمان ما می‌فرستد، خرج تسلیحات نظامی میکند و کشته می‌دهد که ما را

آموزش رایگان برای همگان!

فاصله حرف و عمل

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

غیر ممکن جلوه گر میشود. کمتر جسارت انجام اقدامات پایه ای، ریشه ای و "بزرگ" را در خود می یابیم. ما از سنت های رایج تبعیت می کنیم. حال آنکه برنامه انقلابی ما باید با شیوه های انقلابی و پیشرو عملی شود. شیوه هایی که با منطق و دیدگاه انقلابی و پیشرو ما تناسب داشته باشد عملی ترین شیوه ها برای تحقق اهداف ماست.

عامل دوم، عاملی سیاسی است که باید بخوبی آن را بشناسیم. این عامل وجود انقلابیگری غیر پرولتری در جامعه و نفوذ دائمی آن در صفوف ماست.

جنبش کمونیستی در هیچ جای جهان با یک جنبش کارگری صاف و پاک و خالص و سر تا پا پرولتری روبرو نیست. جنبش طبقاتی همواره در دل یک اجتماع شکل میگیرد و هر جنبش پرولتری در جامعه با خود طبقات دیگر را نیز به میدان می کشد. طبقات دیگر با خود "انقلابیگری" خود، عادات خود، گرایشات و تمایلات خود را می آورند و تبلیغ و تقدیس می کنند. این انقلابیگری غیر پرولتری در کنار انقلابیگری پرولتری جا خوش می کند و مدام مقولات، مفاهیم و ارزش های خود را به درون صفوف طبقه کارگر می ریزد. ارزش های پرولتری با ارزش های خرده بورژوازی گم رنگ میشود. دمکراتیسم پیگیر طبقه کارگر با لفاظی های دمکراتیک طبقات مدافع مالکیت خصوصی و استثمار بورژوازی در جوار هم قرار میگیرند و گاهی با هم اشتباه گرفته میشوند. واقعیت مدام سایه افکار و سنت های ناشی از "انقلابیگری" افشار غیر پرولتر را، که در حفظ بنیاد مالکیت خصوصی ذینفعد، بر صفوف ما می گستراند. حمله همه جانبه و بنیان کن به این سنت ها و مفاهیم و ارزش های غیر پرولتری همواره ساده نیست، زیرا اینها در نزد توده های وسیع بهرحال از احترامی برخوردار می شوند. در چنین شرایطی وظیفه حزب پرولتری این است که مرز خود را با این انقلابیگری غیر پرولتری، با این افکار، مقولات و ارزشهای بظاهر انقلابی به روشنی ترسیم کند. حزب کمونیست در یک جنبش دمکراتیک همواره تحت خطر آلودگی به این افکار است. اگر انقلاب فقط به صف کارگران سوسیالیست منحصر می شد، اگر همه مردم زحمتکش در کوچه و خیابان فریاد می زدند "مرگ بر مالکیت خصوصی" آنگاه حفظ استقلال پرولتاریا هنری نبود. اما چنین اوضاعی در جامعه واقعی یک خیال است. انقلاب توده های وسیع را به میدان می کشد و با آنها راه را برای اشاعه ایده ها و تمایلات خرده بورژوازی باز می کند. تمام اهمیت آموزش لنین، تمام جوهر انقلابی - طبقاتی حزب لنینی، اینست که ما را به حفظ استقلال سیاسی و طبقاتی پرولتاریا متعهد میکند. حزب باید در میان این دریای توهمات و تمایلات غیر پرولتری اهداف مستقل خود را به شیوه مستقل خود به پیش ببرد و در این میان جنبش های دمکراتیک و همگانی را نیز به پیروزی رساند. حزب باید این جنبش ها را به جلو ببرد بی آنکه

صفحه ۸

مناسبات درون تشکیلاتی کمونیستی، رهبری کمونیستی، تثبیت شود و نیروی طبقه کارگر را آزاد کند و به حرکت در آورد. هر کس که از اتخاذ این شیوه ها، از تعهد به اصولی که خودش آنها را اصولی صحیح اعلام کرده است، ظفره می رود، در عمل کار بورژوازی را برای او تسهیل میکند.

مثالهایی که زدم ابداع جامع نیست. اما کافی است برای اینکه بفهمیم این مساله شوخی نیست. فاصله حرف و عمل ما باید از میان برود، حرف طبقاتی ما باید در هر زمینه به اجراء در آید. باید علیه هر مانعی که باعث میشود بجای عمل ما، عمل طبقاتی دیگری جایگزین شود، مبارزه کرد. این مبارزه به اندازه مبارزه با دشمن آشکار و رو در رو مهم و حیاتی است. این مبارزه حتی مستلزم قاطعیت و فداکاری بیشتری است. زیرا در این عرصه ما برای گسستن بندهای نامرئی ای مبارزه میکنیم که ما را اسیر خود ساخته است و عقب ماندگی و درجا زدن را به ما تحمیل میکند.

چه عواملی پراتیک عقب مانده و غیر کمونیستی را به ما تحمیل میکنند؟

عامل اول نیروی عادت است. ما از چنگال نیروی عادت رها نشده ایم. ما از جهان نو سخن می گوئیم، اما در کار سازمانی، آن روشهایی که بنظر ما با "عقل جور در می آید"، روشهایی که در کار روزمره "بدرد می خورد" روشهایی است که بصورت عادت و بدون نقد از جامعه بورژوازی به ارث برده ایم. ما در سازماندهی، در روشهای عملی فعالیت از تصمیم گیری تا آرایش نیروهای سازمانی، و در اخلاقیات فردی و سازمانی از عادات و اخلاقیات موجود جامعه تبعیت می کنیم. ما در عمل به سنت هایی متکی می شویم که نشانه ای از جامعه نوین فردا و عنصر آگاه پرولتری در آن نیست. سنت هایی که به طبقات مرده و مدتها ناحق شده تعلق دارند. ما با اتکاء به این سنت ها کارمان را "راه می اندازیم". این نیروی عادت عقب مانده، که هر روز بارها در فعالیت همه ما خود را نشان میدهد، عاملی است که افق دید و توان ما را محدود میکند. عاملی است که مانع عملی شدن برنامه و سیاست های ما میشود. ما در زمینه کار سازمانی از بسیاری جهات به سازمانهای خرده بورژوازی عقب مانده، نظیر مجاهد و غیره، تشابه پیدا می کنیم. ما کمتر به جستجوی راه ها و شیوه های جدید، استفاده فعال و خلاق از امکانات، درک اشکال انقلابی سازماندهی در عرصه های مختلف از کار فنی تا کار ارتباطاتی و سیاسی و غیره، می پردازیم. همان اموری که برای یک بورژوا غیر ممکن بنظر میرسد، برای ما هم

کارگران جهان متحد شوید!

فاصله حرف و عمل

به مناسبت روز حکمت

منصور حکمت

فتق امور جاری، و مواجهه با معضلات روزمره جنبش بالفعل همگانی ۹۰٪ آن را به خود اختصاص داده است. حال آنکه مارکسیست‌ها دقیقاً برای پیشبرد همین جنبش‌ها نیز به کار مستقل خود در درون طبقه خود اتکا می‌کنند. زیرا این کار ضامن هر پیشروی علیه بورژوازی است. بنابراین حرف سوسیالیستی ما تا حدود زیادی به این علت روی کاغذ باقی می‌ماند که پراتیک ما منحصر و یا عمدتاً محدود به عرصه‌های مختلف جنبش در مرحله کنونی آن است. واضح است که وقتی ما در عمل به "دمکراتهای پیگیر" تنزل پیدا کنیم، هدف کمونیستی و بلشویکی ما هم روی کاغذ می‌ماند.

عامل سوم، روحیه انقلابیگری بدون تعجیل است، روحیه ای که از پایه‌های مادی مشخصی برخوردار است. * متن دست نوشته تیتیر ندارد. اما روشن است که این متن سخنرانی معروف منصور حکمت در مورد فاصله حرف و عمل است. این متن از روی دست نوشته منصور حکمت، که در آرشیو شخصی او موجود است، تایپ شده است. منصور حکمت در اواخر پائیز یا اوایل زمستان ۱۳۶۲ در مقر حزب کمونیست ایران در "شین کاوه" کردستان برای اعضاء و فعالین حزب یک سخنرانی کرد به نام "فاصله حرف و عمل" که به مباحث بسیاری دامن زد و بسیار مورد ارجاع قرار گرفت. منصور حکمت در کنفرانس کمونیسم کارگری در انجمن مارکس در سال ۲۰۰۰ دگریار به این مساله اشاره می‌کند. متن این سخنرانی هیچگاه منتشر نشد، نوار آن نیز در آرشیو منصور حکمت موجود نیست.

آذر ماجدی - بنیاد منصور حکمت

نوزادان رها شده، نتیجه‌ی طبیعی سیاست‌های

فاشیستی علیه زنان و جامعه‌ی جوان ایران!

پروین کابلی

این طرح پیش برود. بلکه با افشا و نشان دادن عمق کثافت آن باید از همین الان به مقابله با آن پرداخت. جنبش آزادی و برابری زن باید برای عقب نشان دادن جمهوری اسلامی در این عرصه هم تمام نیروی خود را سازمان دهد و به مقابله با آن بپردازد. اما بطور واقعی تنها راه جلوگیری از این وضعیت سرنگونی رژیم است که آگاهانه زندگی انسانها را دستخوش کثیف‌ترین اهداف سیاسی خود نموده است.

اهداف این جنبش را با اهداف غایی خود اشتباه بگیرد، بی آنکه خود را حرس کند و در چهار چوب محدود این جنبش‌ها مقید سازد. تجربه جنبش چپ ایران در سالهای اول انقلاب حاکی از پشت کردن به این درس اساسی مارکس و لنین است. همه برای سقوط شاه به حرکت در آمدند، "کمونیست‌ها" هم بی آنکه کلامی از لغو مالکیت خصوصی به زبان آورند تنها همان شعارهای همگانی را تکرار کردند. سازمانهای پوپولیست فاقد درک روشنی از اهداف نهایی جنبش طبقاتی کارگران بودند. آنها در عوض حداکثر تلاش می‌کردند در هر مرحله جنبش همگانی عملی پیگیرترین عنصر همان مرحله باشند و همواره اهداف طبقاتی پرولتاریا را با این اهداف مرحله‌ای اشتباه گرفتند و مخدوش کردند.

اما این موضوع چه ارتباطی با بحث امروز ما دارد؟ واقعیت این است که ما هم تا حدود زیادی اهداف سوسیالیستی، انسان ساز، زیبا و انقلابی خود را بایگانی می‌کنیم و در عمل، آنجا که به سازماندهی هر روز کار انقلابی دست می‌زنیم، به انقلاب و جنبش موجود محدود می‌شویم به آن تمکین می‌کنیم. ما می‌گوئیم کمونیست هستیم، می‌خواهیم کمونیست مبارزه کنیم و کمونیست بمیریم، اما وقتی خوب نگاه می‌کنیم می‌بینیم ۵ سال است که ۹۰٪ انرژی ما صرف امور جنبش همگانی و دمکراتیک و معضلات آن می‌شود. در کنگره‌ها و نشست‌های رسمی سازمانی با سرود انترناسیونال و سوگند به کمونیسم کار خود را پایان می‌دهیم، اما به مجرد اینکه پا به عرصه عمل می‌گذاریم، توازن قوا در جنبش دمکراتیک، این یا آن امر محدود و موضعی، شیوه برخورد این یا آن سازمان به ما، فلان مساله تدارکاتی و غیره تمام مشغله ما را تشکیل میدهد. عملاً این ما نیستیم که جنبش را به جلو می‌بریم، این جنبش است که ما را با خود می‌برد. یک کمونیست برای جنبش نقشه می‌ریزد و آن را به سمت اهداف خود هدایت می‌کند. ما می‌خواهیم طبقه کارگر برخیزد، در همین عمر من و شما برخیزد، بنابراین کار دائمی ما، کار نقشه مند ما اساساً باید در این جهت باشد، اما آنچه عملاً همه انرژی رفقای ما را به خود می‌بلعد، رتق و فتق امور جاری یک جنبش معین است. اعم از اینکه این جنبش جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد باشد یا جنبش دمکراتیک در سراسر ایران علیه دیکتاتوری و امپریالیسم. ما باید در اهداف انقلابی خود در عمل تخفیف ندهیم، و انرژی خود را به نحوی سازمان بدهیم و صرف کنیم که در عین رهبری جنبش دمکراتیک و انقلابی، اهداف انقلابی - طبقاتی خود ما هم دنبال شود. اگر شما وقت، انرژی و امکانات سازمانی را که تاکنون صرف کرده ایم در نظر بگیرید، براحتی در می‌یابید که رتق و

توقف جنگ بیدرنگ! نه به جنگ دولتهای سرمایه داری!



دولتی چنین کودکانی را برسمیت نمی شناسد و مجازاتهای سخت برای رابطه ی جنسی خارج از ازدواج وجود دارد.

اما این فقط یک گوشه و یکی از موانعی است که در مقابل جوانان قرار دارد. مراکز آمار گیری دولتی و نظر سنجی ها مختلف سخن از نسلی سرکش و برگردان از مناسب کهن و در عین حال بی امید می دهد. اما همه ی این بازم حقیقت تلخی را که جمهوری اسلامی بر آن واقف است بیان نمی کند و آن کاهش سریع رشد جمعیت در ایران است و برای آن می بایستی کاری کرد.

جمعیت ایران بعد از جنگ ایران و عراق بشدت افزایش پیدا کرد. اما از وقتی بعد از سرشماری ۱۳۹۰ معلوم شد که رشد جمعیت پائین است سیستماتیک لحن و بیان سران رژیم بیش از پیش نسبت به جامعه جوان و زنان تندتر شد. اگر ناگهان گفته یکی از آیت اله های متحجر در سوسیال مدیا به جوک تبدیل میشد که مثلاً "دوچرخه سواری گناه کبیره است" یا "شلوار تنگ روی بارداری تاثیر می گذارد" باید توجه نمود که این گفته ها از یک واقعیت دیگری نشات می گرفت. تلاش برای ممنوعیت پیشگیری از فروش اقلام جلوگیری از بارداری و سقط جنین بار دیگر موضوع صحبت های سران ریز و درشت حکومت شد. در کنار این بحث ها به مرور قانون "طرح جوانی جمعیت" شکل گرفت که امسال در آبان ۱۴۰۰ با تصویب مجلس برای اجرا به دولت رئیسی ارسال گردید.

در این طرح به روشنی و با جزئیات دولت اسلامی تلاش می کند که

ب- ترویج خانواده های دو فرزند و کمتر و تجردزیستی در آگهی بازرگانی از سوی سازمان صدا و سیما و تبلیغات تجاری و محیطی در بستر فضای مجازی، رسانه های برخط و شبکه نمایش خانگی و محیط های عمومی ممنوع است و به منظور تشویق

صفحه ۱۰

نوزادان رها شده ، نتیجه ی طبیعی سیاست های فاشیستی علیه زنان و جامعه ی جوان ایران !

پروین کابلی

در هفته ی گذشته با پیدا شدن نوزاد های رها شده در نقاط مختلف ایران ، بار دیگر بحث در مورد فرزندان ناخواسته در ایران باز شد. بسیاری در میدیای اجتماعی صحبت از فقدان شرایط مناسب برای تشکیل خانواده و فرزند دار شدن کردند. اما کمتر کسی از تصمیم زنی که کودکی را بدنیا آورده و در همان ساعات اول باید او را رها کند سخنی گفتند. تصمیمی که تمام زندگیش را برای همیشه تغییر خواهد داد و سنگینی این تصمیم را برشانه های خود تا آخر عمر احساس خواهد کرد.

برای اینکه فهمید چرا و چگونه والدینی و بویژه اینکه مادری در همان ابتدای زایمان فرزند خود را به بیرحمانه ترین شکلی رها می کند باید شرایطی را که زوج های جوان و یا حتی مادران جوان را که دست به چنین عملی در شرایطی فوق العاده حساس می زنند مورد توجه قرار داد.

جامعه ی ایران از لحاظ تورم و گرانی ، فقر و تنگدستی ، بیکاری در مقابل یک مصاف جدی قرار گرفته است. مبارزات و اعتراضات روزمره ی مردم دلیلی بر وضعیتی است که به مردم تحمیل شده است. همین موقعیت معیشتی و اجتماعی تصمیم داشتن فرزند را در زوج های جوان با موانع عدیده ای روبرو می کند. از طرفی علیرغم رواج سنت های عقب مانده و دخالت مذهب در زندگی جوانان جامعه ایران در حال پوست انداختن جدی در تقابل با تابوهای روابط جنسی عمل می کند و روابط جنسی خارج از ازدواج رسمی "شرعی" در سطح قابل توجهی وجود دارد و همین باعث شده است که زوج های جوان نمی نتوانند کودکانی را که از چنین روابطی بوجود آمده اند به راحتی بپذیرند و عواقب بدنیا آوردن کودکان خارج از ازدواج شرعی و عرفی بسیار سنگین تمام می شود. چرا که تمام قوانین رسمی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نوزادان رها شده، نتیجه ی طبیعی سیاست های فاشیستی علیه زنان و جامعه ی جوان ایران!

پروین کابلی

آن دسته از سفارش دهندگانی که در تبلیغات خود به نمایش خانواده های سه فرزند و بیشتر با رعایت ضوابط آگهی های تبلیغاتی حوزه کودکان می پردازند، افزایش زمان پخش در نظر گرفته شود. (ماده ی ۲۸ بند ب)

برای فهمیدن پایه های اصلی این همه سختگیری و سازمان دادن دخالت هرچه بیشتر رژیم در زندگی مردم و چگونگی اجرای این سیاست باید جامعه را نگاه کرد و دید چرا این قانون وضع شده و می خواهد به کدام معضل جواب بدهد؟ چرا این همه ابزار سرکوب برای پیاده کردن این قانون وضع شده که عمدتاً برای ترساندن جامعه جوان بویژه زنان وضع گردیده است؟

بطور واقعی میانگین سنی به یمن دسترسی بیشتر مردم به دارو و درمان و مراقبت از سلامتی فردی در جامعه ایران بالا رفته است. اتفاقی که با توجه به مکان و شرایط اجتماعی مختلف پدیده ای جهانی است. مسئله ای که اغلب مراقب از این جمعیت مسن در کشورهای مختلف به یک سوال مهم تبدیل نموده است. چرا که نیروی جوانی باید از این افراد پرستاری کند. مسئله ای که بطور جدی در دستور دولتهای مختلف در ایران قرار نگرفته است. مسئله مهمتر بازسازی نیروی کار در خدمت سرمایه کهبه کارگر جوان و ورزیده نیاز دارد. این دو میتواند هدف هر کشور و دولت دیگری هم باشد.

برای جمهوری اسلامی افزایش جمعیت، بر یک اصل پایه ای تر و استراتژیکتری استوار است. جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست جنگی به نیروی جوان با ارزشهای اسلامی نیاز دارد. سربازان امام زمان باید در لبنان و عراق و سوریه بجنگند. جمعیت ۱۰۰ میلیونی یک فاکتور قدرت بسیار قوی در منطقه می باشد. قانون "طرح جوانی جمعیت" این هدف را دنبال می کند.

حالا باید دید این جامعه در چه حالی است و جامعه ی جوان و زنان در چه شرایطی قرار دارند و چرا معاون آموز زنان و خانواده ی دولت میگوید: «برای افزایش جمعیت عزل منی که عملی حرام است در جامعه جرم تشخیص داده شود و با آن برخورد شود.» (این معنایی جز تنهایی مردم را گیر آوردن و تنبیه کردن و تا اعماق زندگی مردم دخالت مستقیم را طلب کردن است. آمارهای دولتی نشان میدهد که ۳۸ درصد از جوانان در سن ازدواج نمی خواهند ازدواج کنند. افزایش طلاق با وجود مشکلات ناشی از طلاق در مقابل خانواده های جوان نرخ رو به بالا را نشان می دهد. روزانه فقط در تهران ۵۰۰ زن بین ۲۵ تا ۲۹ تقاضای طلاق می کنند.

بحران اقتصادی موجود، نرخ بالای بیکاری، زندگی چند نسل زیر خط فقر در میان جوانان ۱۵ تا ۳۵ مهمترین عوامل بازدارنده است. اما غیر از همه اینها، یک فاکتور دیگری که مقامات دولتی را مدام به اعتراف و ادان نموده است، دور شدن جوانان از سنت های اسلامی و تزلزل در بنیاد خانواده می باشد. بطور واقعی بنیاد خانواده چندین دهه است که با فرهنگ مدرن دچار دگرگونی شده است. از داستان باکرگی های جراحی شده تا ازدواج سفید و شیوه های مختلف دیگری که امروز بطور گسترده در میان مردم عمل می کند. به سنت های کهنه پشت پا زده می شود و روابط نو رواج بیشتری می یابد.

مجریان عملی این قانون جامعه ی جوان و بویژه زنان هستند. در قسمت دوم قانون یعنی از ماده ۲۹ با جزئیات طرح در مورد اجرای آن نقش باوری زنان را مشخص می کند. برای اجرای آن تمام سازمان های تبلیغی و سرکوبی اسلامی پشت این طرح بسیج می شوند.

ایجاد اپلیکیشنی برای ازدواج از طرف موسسه فرهنگی رسانه ای تبیان. مؤسسه ای فرهنگی - دینی که در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات فعالیت می کند و زیر مجموعه سازمان تبلیغات اسلامی است یک قدم در این راه است. برای اجرای این طرح باید در مقابل روند فرهنگی غیر اسلامی شیوه زندگی جوانان را گرفت. این همان پاشنه آشیلی است که جمهوری اسلامی بشدت از آن می ترسد و در این قانون بروشنی روی

نوزادان رها شده، نتیجه ی طبیعی سیاست های فاشیستی علیه زنان و جامعه ی جوان ایران!

پروین کابلی

سرکیسه کردن زنان می پردازند باز می کند. زنان بسیار هنوز خاطره کلینک های غیرمجاز را در زیر زمین خانه ها در دوران جنگ از یاد نبرده اند و هنوز کسی از آمار زندگی های برباد رفته خبری ندارد. اکنون این قانون می تواند زمینه ساز سازماندهی یک قتل عام دیگر در میان زنانی که به هر قیمتی می خواهند سقط جنین کنند باشد.

برای پیشبرد این قانون و افزایش جمعیت باید قبل از هرچیزی جمهوری اسلامی بر موانع زیادی که در مقابلش قرار گرفته است غلبه کند. شرایط سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی نشان می دهد که این طرح در همان قدم های اول خود به شکست می انجامد. تهدید و سازمان دادن سرکوب در شرایط زندگی فلاکتبار مردم روز به روز به عکس خود تبدیل گشته است تا جایی که جامعه ایران را در مقابل تحولات جدی قرار داده است. مردم ایران بیش از پیش ناقوس مرگ این رژیم را بصدا در آورده اند. برای همین است که این قانون از همان روز اول محکوم به شکست است و جامعه ایران بویژه نسل جوان و زنانی که امروز روزانه به تقابل با اسلام و سنت های عقب مانده و پوسیده ی آن پشت می کنند این فکر افزایش جمعیت را هم به زباله دانی خواهند انداخت.

اما اگرچه این طرحی برای شکست است اما نباید آن را نادیده گرفت. نتیجه بالقوه ی این وضعیت اکنون رها نمودن صدها کودک در کوچه و خیابان و درون سطل های زباله دانی است. جدا از اینکه مادری که چنین تصمیمی را به اجرا می گذارد هرگز نمی تواند آن صحنه را بفراموش بسپارد و زندگی را مثل معمول ادامه دهد. بدون شک بسیاری از این مادران هرگز به حالت اولیه روحی و روانی معمول خود باز نمی گردند. همه ی اینها ناشی از یک سیاست فاشیستی و ضد انسانی است که عواقبی وخیم برای جامعه در بردارد.

راه برون رفت از این وضعیت در مقابل عواقب این جنایت آشکار به کودک و مادرانی که در مقابل یک بیراهه ی سهمگین قرار میگیرند، ایستادگی و مبارزه در مقابل این طرح ارتجاعی می باشد. این وظیفه کارگران پیشرو و رهبران عملی عرصه های مختلف مبارزاتی در ایران است که اجازه ندهد

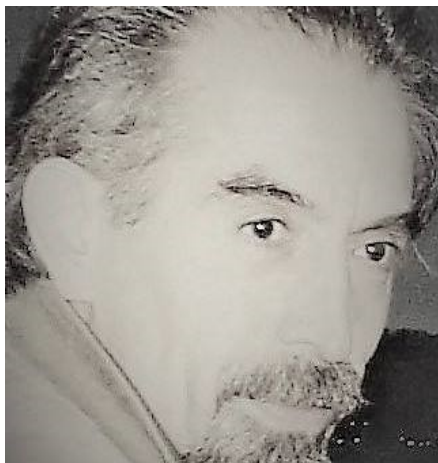
صفحه ۸

آن صحبت کرده است. حسن مروتی عضو "کمیته مطالعات جمعیت شورای عالی انقلاب فرهنگی" این قانون را یک گام بلند و موثر در جهت ایجاد سبک زندگی مطلوب می داند که میتواند فرهنگ جامعه را به نفع نهاد خانواده متحول سازد.

هرجای این قانون را که نگاه کنیم یک امر بسیار روشن است. این یک قانون فاشیستی است که حتی اگر یک درصد آن اجرا شود می تواند فاکتورهایی مثل سنت های ضد زن و ستمگری و خشونت بر زن را افزایش دهد. چراغ سبزی برای مرد سالاری بیشتر و مقابله با زنانی است که روز به روز به آموزش، تامین زندگی خود، مستقل زندگی کردن، ایستادگی در مقابل دخالت در زندگی شخصی شان، رویگردانی از سنتهای عقیمانده و ضد زن روی آورده اند. این طرح تجاوز قانونی و شرعی و ناموسپرستی را میان کودکان بیش از پیش رواج میدهد. خانواده های تنگدست و بیکار را تشویق به فروش کودکان دختر می کند که از برای تولید فرزند در راستای وعده وعیدهای دولت جرعه ای برای فرار از گرسنگی و فقر می یابند. همین ناهنجاری موجود را در میان کودکانی که دچار خشونت جنسی هستند افزایش می دهد. عدم غربالگری به معنی افزایش کودکانی که از همان مرحله ی جنینی دچار آسیب های ژنتیکی هستند.

این قانون دخالت رژیم را در زندگی خصوصی مردم بیش از پیش دامن می زند و حرمت را له می کند و بدن و رحم زنان را به ماشین جوجه کشی برای اهداف سیاسی - نظامی رژیم بدل میکند. مراکز پزشکی را به اردوگاه نظامی و خبرچینی از زنان بارداری که به آنها مراجعه می کنند تبدیل می کند و دست دلالان و شبکه های قاچاقچیان را که در کلینک های غیر مجاز و مخفی به

زنده باد همبستگی مبارزاتی کارگران!



با جنبش اعتصابی افقی را در جامعه تسری میدهد و اعتراضات توده ای زحمتکشان شهری و طبقات محروم شکلی از اعتراض طبقه کارگر علیه فقر و تبعیض و برای نفی نظامی است که بانی و مسبب مشقات شرایط غیرقابل تحمل

کنونی است. لذا دیوار چینی بین حرکت‌های اعتصابی و جنبش‌های توده ای زحمتکشان شهری وجود ندارد و تفکیک تصنعی اعتصابات کارگری و حرکت‌های توده ای سالهای اخیر آنهم نظر به بافت و ترکیب طبقاتی و خواستگاه اعتراضی یکسان آن درست نیست. آنچه که این دو تحرک را از هم جدا میکند نه ماهیت و مضمون طبقاتی آن بلکه مکانیسم و کارکرد متمایز آنهاست.

تردیدی نیست در اعتراضات توده ای و سرنگونی خواهانه گرایش‌ها و جنبش‌های سیاسی متضاد که هر کدام در سرنگونی حکومت ذینفع اند شرکت می‌کنند و تلاش دارند سیر رویدادها را به سمت راه حل مطلوب خود هدایت کنند. اما برای بورژوازی در حکومت و در اپوزیسیون روشن و مبرهن است که این جنبش هیچ بودگان است که نان و آزادی می‌خواهد و نظم کنونی حافظ سرمایه را هدف قرار داده است. وحشت بورژوازی در حکومت و در اپوزیسیون از «شورش گرسنگان» و تلاش رسانه‌ها برای دادن تصویری جعلی و ابتر با خبرتراشی و دروغ پردازی، بیانگر برسمیت شناسی این حقیقت است.

شوگ اقتصادی - شوگ انسانی

وضعیت کنونی حاصل تشدید بحران همه جانبه و لاینحل حکومتی و به بن بست رسیدن سیاست‌های تاکتونی برای بقای حکومت است. اینکه رژیم اسلامی در اوج وضعیت فلاکت بار مردم باز هم به سفره خالی کارگران تعرض میکند و اعتراض را با گلوله پاسخ میدهد، اگر حکومت و اپوزیسیون بورژوازی نگران ماهیت و جهت اعتراضات کارگری و توده ای است، این واقعیت که تلاشها از هر سو برای تحریف ماهیت و مضمون ان اعتراضات به وفور در جریان است، تنها براین حقیقت تاکید میکند که جنبش جاری اعتراضی کارگران و زحمتکشان شهری این پتانسیل را دارد که به سیلاب بنیان افکنی بدل شود و فرصتی برای کارگر و کمونیسم فراهم کند که ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند.

در این شرایط بحرانی و لاعلاج است که حکومت سیاست تعرض را بهترین دفاع تلقی میکند و اعمال ریاضت اقتصادی و سیاست ارزان سازی مستمر نیروی کار با شوگ اقتصادی

شوگ اقتصادی، شوگ انسانی

سیاوش دانشپور

اعتراضات توده ای دور اخیر در ایران وارد سومین هفته خود شد. اعتراض علیه گرانی نان و سیاست «جراحی اقتصادی» متوقف نشد بلکه با جنایت متروپل در آبادان دگرباره شعله ور شد. مجرای بروز اعتراض هرچه باشد، علت برآمد توده ای خواست سرنگونی حکومتی است که زیاده‌مانده و باید هرچه زودتر از صحنه سیاست ایران پاک شود. برای هر ناظر ابژکتیو ایران کشوری است که در آن اعتراض همواره جاری است؛ خیزشهای مکرر توده ای، اعتراض علیه غارتگران آب، اعتراض علیه گرانی بنزین و عملهای انرژی، اعتصابات گسترده کارگران بخشهای مختلف برای دستمزد و حقوق پایه‌ای، اعتراض علیه فقر و ناداری، علیه فلاکت اقتصادی، علیه سرکوب سیاسی و خشونت سازمانیافته دولتی.

این جامعه ای است که در کشمکش دائمی با بانیان وضع موجود است. از آنجا که هر روز بر دامنه و ابعاد مشکلات و مسائل افزوده میشود و مطلقاً هیچ چشم انداز گشایش یا بهبودی وجود ندارد، لاجرم چنین جامعه ای بناگزیر واکنش نشان میدهد، راه دیگری برویش باز نیست، تمام روندهای دیگر طی شدند و نتایج فاجعه بار خود را بیبار آورده اند. لذا تنها راه خلاصی یک جراحی سیاسی است، جراحی غده چرکین حکومت اسلامی از پیکر جامعه ایران. سرنگونی خواهی عمیق جامعه یعنی رابطه مردم با حکومت آنتاگونیزه و آشتی ناپذیر است، راه سازشی وجود ندارد، راه بینابینی نمانده است، واقعیتی که خود را در ورشکستگی تمام عیار کلیه جناح‌ها و انزوای اپوزیسیون بازاری و پاره تن حکومت بیان می‌کند.

ماهیت و مضمون جنبش اعتراضی

ماهیت و مضمون جنبش اعتراضی جاری نخواستن حکومت و تلاش برای سرنگونی آن است. روشن است که نخواستن حکومت اسلامی و جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم جدید و فی‌البداهه نیست بلکه تاریخ و تجارب مشخصی دارد. اما سرنگونی خواهی سالهای اخیر که خود را در چند برآمد گسترده توده ای نشان داده است، شکل ویژه ای از نخواستن حکومت است که بر علیه فقر و فلاکت اقتصادی قد علم کرده است. بافت و ترکیب طبقاتی این جنبش نیز اساساً کارگران و زحمتکشان شهری هستند. بعبارت دیگر، همانطور که بارها تاکید کردیم، رویدادهای ۹۶ و ۹۸ تا امروز صورتی از اعتراض اجتماعی طبقه کارگر است که دیگر نمیتواند قبول کند و برآستی چیزی برای از دست دادن ندارد. اعتراض طبقه کارگر مختص به اعتصاب در فابریک نیست، کارگر یک طبقه اجتماعی است که

کارگر، معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض!

ایران همراه بود. جمهوری اسلامی و جنایتکاران از این رویداد ضعیف تر بیرون آمدند. پس لرزه های جنایت متروپل در راهند. رژیم اسلامی با قطع اینترنت و سرکوب و قرق نظامی و بازداشت معترضین راه بجایی نمی برد. دور جدیدی از مبارزه و کشمکش حاد برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی تازه آغاز شده است.

۱۱ خرداد ۱۴۰۱

راهی جز سرنگونی نیست!

سعید یگانه

کنونی را با سرنگونی جمهوری اسلامی، به نفع خود و هم طبقه های خود رقم بزنند و از طریق برپایی شوراهای کارگری و مردمی بر سرنوشت خود حاکم شوند.

رشد جنبش کارگری، وجود رهبران آگاه و لایق در راس جنبشهای اجتماعی، آگاهی و توقع بالای نسل جوان جامعه ما، چپگرایی و رایکالیسمی که هم اکنون در جنبش طبقه کارگر و سایر جنبشهای اجتماعی خودنمایی می کند، بستر مناسبی برای یک تحول انقلابی به نفع طبقه کارگر و محرومان و رفع تبعیض و نابرابری و ستم بر زنان فراهم کرده است. ماتریال یک تحول انقلابی و سوسیالیستی با توجه به تجارب هنگفتی که سه نسل از مردم در دولت پهلوی و جمهوری اسلامی کسب کرده اند، کم نیستند و باید به آن اتکا کرد.

ایران در دوره متحولی به سر می برد. جمهوری اسلامی در بحرانهای متعددی غرق شده است. دره عمیقی میان توده مردم و نظام سرمایه داری اسلامی بوجود آمده است. این وضع دیگر برای مردم قابل تحمل نیست. می توانیم به این وضع پایان دهیم. جمهوری اسلامی خود بزرگترین و اصلی ترین مانع هر نوع تحولی ولو کوچک به نفع توده کارگر و زحمتکش و همه مردم ناراضی در جامعه ایران است. باید تلاش کرد که با همبستگی و اتحاد به مصاف نهایی رفت و لاشه متعفن جمهوری اسلامی را بدور انداخت. باید و یکبار و برای همیشه این غده سرطانی را جراحی کرد و برای همیشه به ظلم و ستم و استثمار و اختناق و سرکوب پایان داد. طبقه کارگر و رهبران آگاه این طبقه در مسیر مبارزه برای نفی حکومت جمهوری سرمایه داری اسلامی بیشترین وظیفه را به عهده دارند.

شوک اقتصادی، شوک انسانی

سیاوش دانشور

جدیدی ترکیب میشود. نفس اینکه حکومتی ها اذعان می کنند که ناچار به جراحی اقتصادی هستیم حتی اگر به قیمت انقلاب تمام شود، یعنی تنها راه بقای حکومت بجز سرکوب مستمر سیاسی سرکوب خشن اقتصادی و جنایت علیه موجودیت دهها میلیون خانواده کارگری است. بعبارت دیگر، حکومت سرمایه در ایران در یک دوراهی مرگبار و راه بدون بازگشت قرار گرفته است. فلسفه بقای حکومت بدون جنایت مستمر علیه مردم محروم ممکن نیست. این جنگ آخر حکومت است. خیابان و کارخانه سنگرهای خط مقدم این نبرد است، سنگرهایی که کارگران و خانواده های کارگری تا زحمتکشان و حاشیه نشینان ناچارند برای بقای خود بجنگند.

جنایت متروپل ادامه جنایت جراحی اقتصادی است. جنایت متروپل بیان مکرر این حقیقت است که بورژوازی اسلامی وحشی و قصی القلب و رذل است و برای سود حاضر است دست به هر جنایتی بزند. اما شوک انسانی متروپل و لاقیدی و بی مسئولیتی محض دولت و حکومت در قبال جان شهروندان که با دروغ و فریب علیه مردم داغیده ترکیب شد، بنزینی بر آتش خشم انباشته مردم کارگر و زحمتکش ریخت تا برای تعیین تکلیف و شکل دادن به یک اراده جمعی برای نفی حکومت فساد و جنایت گام های محکم تری بردارد. جنایتی که جامعه را تکان داد و حکومتی ها مانند همیشه به تقلا افتادند تا خود صاحب عزا شوند، اعتراض و خشم را به عزاداری با علم و کتل «یا حسین» و سینه زنی بدل کنند، از سرعشیره ها و مرتجعین و مزدوران همیشگی بهره جویند تا قدیمی ترین منطقه کارگری در ایران را به میدان مانور قاتلین حکومتی و مزدوران عشیره ای با سینه زنی بدل کنند.

سیاست حکومت اسلامی برای اعلام عزای عمومی و کارنوال سینه زنی با حضور شمخانی و اطلاعاتی ها و امنیتی ها شکست خورد. شعار علیه شمخانی و شعارهای تند علیه سران حکومت پاسخ مردم هشیار به تاکتیک ورشکسته و عقبمانده عزاداری و سینه زنی برای قربانیان توسط قاتلین بود. همینطور تهدید توخالی عشایر و مزدوران وابسته به محسن رضایی و حکومتی ها با ریشخند مردم کارگر و زحمتکش مواجه شد. اخبار و تصویر جعلی و کذب بی بی سی و رسانه های متفرقه نیز یک به یک افشا شدند. حکومت اسلامی در دهمین روز جنایت متروپل، منطقه را بست و تصمیم به تخریب ساختمان گرفت. هنوز جنازه های قربانیان که عمدتاً کارگران هستند زیر آوار مانده اند و بوی جنازه ها در منطقه حس میشود. این رژیم حتی نتوانست جنازه قربانیانش را از زیر آوار خارج کند و تحویل خانواده ها بدهد.

و بالاخره، این واقعه با حمایت و همدردی با آبادان در گوشه گوشه



ناسیونالیستی باید از اولین مصاحبه پرمحتوا، حول "برنامه مشترک اتحاد مبارزان و کومه له" در پاییز سال ۱۳۶۰ یاد کنم، که امروز نه مصاحبه کننده، یعنی رفیق عزیزم اسعد حسینی کمونست پرشور هم سن و سال و هم نسل من و نه مصاحبه شونده، یعنی منصور حکمت عزیز

هیچکدام در قید حیات نیستند. این مصاحبه کتبی در نشریه داخلی و در سطح نیروهای مارکسیسم انقلابی پخش شد و یک سند تاریخی است. به این ترتیب مارکسیسم انقلابی ما را به کمونسم انترناسیونالیستی مقطع مانیفست کمونست و مارکس، به کمونسم دوره لنین و دوره کوتاه انقلاب بلشویکی برگرداند. تاثیر گذاری این مقطع و تلاش حکمت در متمایز کردن صف کمونسم از ناسیونالیسم به طور کلی و از ناسیونالیسم چپ به طور مشخص نه فقط در ابعاد فکری و نظری، بلکه در ابعاد سیاسی و اجتماعی و حزبی هم بسیار گسترده بود. بی دلیل نبود در آن مقطع از احیای مارکسیسم و بلشویسم صحبت میکردیم.

مقطع دوم: فراتر رفتن از کمونسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی:

به لحاظ تقویمی اگر تاریخی برای شروع این مقطع یادآوری کنم، دوره بعد از کنگره سوم حزب کمونست ایران مد نظر من است. در سال ۱۹۸۹ دوره دوم مباحث کمونسم کارگری توسط منصور حکمت به عنوان یک گرایش سیاسی متمایز در درون آن حزب قد علم میکند. مبحث مبانی کمونسم کارگری ارائه شده در سمینار مارس ۱۹۸۹ نقطه عطف آغاز این دوره از مباحث بشدت انتقادی در تقابل با جنبشهای اصلی بورژوازی و در قبال کمونسم تا آن زمان موجود و چپ ترین ترند آن همانا مارکسیسم انقلابی است، که دورانی خود حکمت پرچمدار آن بود. کمونسم کارگری این بار با نقدی شفاف و بی تخفیف در مقابل جنبشهای اصلی بورژوازی از جمله در مقابل ناسیونالیسم و ملی گرایی به میدان میاید. حاصل نهایی دیدگاه جامع کمونسم کارگری در سال ۱۹۹۴ در برنامه دنیای بهتر مکتوب و تجسم پیدا میکند.

در چهار چوب تقابل با ناسیونالیسم و ملی گرایی، مباحث و استنتاجات فکری و سیاسی و پراتیکی آن، یعنی مباحث حکمت در واقع نقدی به همان کمونسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی است و فراتر رفتن از آنها است. این تغییر اساسی از جمله در نگرش و سیاست خود حکمت و جریان ما در قبال ناسیونالیسم و ملی گرایی است.

منصور حکمت در شروع سلسله مباحث، ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونسم کارگری این تغییر نگرش و سیاست در جنبش و جریان خود ما را چنین بیان میکند. "هم ما و هم واقعیات بیرونی هر دو تغییر کردیم" و مینویسد "اما بیش از ما، خود جهان مادی و واقعیت تاریخی تغییر کرده است. اشاره من به رویدادهای دوران بحران و سپس فروپاشی بلوک شرق و جهان پس از

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

یکی از کارهای تحول بخش و در خشان منصور حکمت مباحث و پراتیک تاثیر گذار او در رابطه با ناسیونالیسم و ملی گرایی است. فعالیت فکری و سیاسی او در این عرصه وسیع و فراوان است. حتی یک بازخوانی فشرده آن به ساعتها وقت احتیاج است. در این بازخوانی فشرده هدفم اینست مقاطع و جنبه های برجسته نگرش مارکسیستی حکمت در برخورد به پروبلماتیک مهم ناسیونالیسم و ملی گرایی را برجسته کنم، تا بتوانم عطف توجه مطالعه کنندگان این مبحث را به مراجعه مجدد به مباحث راهگشای "ملت، ناسیونالیسم و کمونسم کارگری و رساله تفاوتهای ما" از منصور حکمت جلب کنم. به سهم خود و در اینجا به تاثیر گذاری و تحول بخشی کار حکمت در این زمینه در دو مقطع تاریخی فوکوس میکنم.

مقطع اول: عروج مارکسیسم انقلابی در بطن انقلاب ۱۳۵۷:

مارکسیسم انقلابی با نقد پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ و پوپولیستی ایران عروج پیدا کرد. چپ رادیکال ایران را تغییر داد. به سرعت رشد کرد. به لحاظ فکری، سیاسی، سازمانی و اجتماعی با تمایزات برجسته ای شناخته شد. یک تمایز برجسته آن، شفافیت آن در مقابل ناسیونالیسم و گرایش ناسیونالیستی بود. مارکسیسم انقلابی هیچ سنخیتی با ناسیونالیسم چپ نداشت. جریاناتی که به این ترند میپیوستند، از جمله فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی که از درون سازمانهای چپ رادیکال آن دوره مثل "پیکار و رزمندگان و چریکهای فدایی خلق و وحدت انقلابی و رزم انقلابی" شکل گرفتند، این پروسه را طی کردند، نگاه و بینش ناسیونالیستی را در فکر و سیاست نقد میکردند. نمونه برجسته تر کل سازمان کومه له با نقد و طرد بینش ناسیونال پوپولیستی در کنگره دوم خود در فروردین ۱۳۶۰ به مارکسیسم انقلابی پیوست. به این ترتیب ترند مارکسیستی گسترده ای عروج کرد که هیچ بدهکاری به ناسیونالیسم و ملی گرایی نداشت. ناسیونالیسم را به خوب و بد و چپ و راست، رادیکال و غیر رادیکال تقسیم نمیکرد تا بر اساس آن حقانیتی برای این یا آن بخش ناسیونالیسم قائل شود. این نگرش مارکسیستی به نقد ناسیونالیسم موجود در چپ ایران محدود نماند. برنامه اتحاد مبارزان کمونست که بعدا با اندک اصلاحاتی به برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونست و کومه له و سپس برنامه حزب کمونست ایران تبدیل شد، با شفافیت تمایز خود را با کل چپ آن دوره در سطح جهان که فصل مشترک ناسیونالیستی داشتند، از جمله کمونسم روسی، چینی، کاسترویی، آلبانیایی، چپ نو، اوروکمونسم و ... ترسیم کرده بود. در همین رابطه و در توضیح همین تمایزات برنامه مشترک نیروهای مارکسیسم انقلابی با بقیه نیروهای چپ با خمیر مایه

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

جنگ سرد است. اگر از چرخش های جنبشهای آزادیبخش سابق به سمت غرب و مدل بازار در سالهای آغازین بحران بلوک شرق بگذریم (چرا که بهرحال جریان ما در توهمات چپ سنتی نسبت به ترقی خواهی ناسیونالیسم جهان سوم و ناسیونالیسم اقلیتها سهیم نبود)، حرکتیهای استقلال طلبانه و سپس جنگها و نسل کشی های "ملل" افسار گسیخته در اروپای شرقی و مرکزی برآستی مطالبه ملی و استقلال طلبی را حتی در چشم کسانی که از حداقلی از انساندوستی برخوردارند بی ارزش و حتی در موارد زیادی انزجار آور کرده است. همه میتوانند ببینند که چگونه ناسیونالیسم ترجمه مادی خود را در گورهای دسته جمعی و "پاکسازیهای قومی" و کوره های آدم سوزی پیدا میکند، و چگونه نه فقط مطالبه ملی، بلکه حتی خود مقوله ملت و هویت ملی در بسیاری موارد غیر اصیل و دست ساز محافل سیاسی خاص است. رویدادهای ملی جهان پس از جنگ سرد فرمول علی الظاهر خیراندیشانه و منصفانه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بالاجبار به بازبینی ای انتقادی میسپارد. بر همین اساس حکمت در مورد تغییر نگرش خودما مینویسد: "چهارده سال قبل، وقتی روی پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا برنامه حزب کمونیست ایران کار میکردیم، بند مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب میشد." در ادامه مینویسد: "بعد از سالها امروز دوباره در جریان تهیه یک برنامه حزبی با این فرمول روبرو شده ایم. اما اینبار، برعکس، هیچ چیز این فرمول سر راست و بی ابهام بنظر نمیرسد. در واقع هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است. این فرمول، با این شکل، بنظر من نمیتواند در برنامه حزب کمونیست کارگری جای بگیرد. هدف این نوشته، که در چند شماره *انترناسیونال* خواهد آمد، یک بازبینی انتقادی از ملت و ملی گرایی و مفاهیم کلی تر و واقعیات سیاسی ای است که زیربنای این فرمولبندی را میسازند."

من در این جا ادامه بحثم را به بازبینی کل فرمولبندی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" انطور که حکمت مفصل به آن پرداخته، اختصاص نمیدهم. فوکوسم را بر یک محور مهم آن یعنی نقد ملت و هویت ملی و ملی گرایی به عنوان یک پدیده خرافی ساخته و پرداخته شده توسط ناسیونالیسم میگذارم.

در دنیای امروز ملت و هویت ملی به عنوان یک داده جامعه بشری مفروض نگریسته میشود. مثل وجود انسان، مثل جنسیت و... به قول حکمت: "ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در

سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعبیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود. فعلا از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است. اشاره من اینجا حتی به آن گرایشهای متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشانادند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نوبی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند. در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پربروز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزدگویی بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است." در ادامه تاکید میکند: "اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سروهته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است.

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سر جای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در جای دیگری مجددا تاکید میکند "در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند."

توضیحات بالا شفاف و روشن است. همانطور که حکمت هم تاکید کرده، نگرش کمونیسم امروز در قبال ملی گرایی و ناسیونالیسم در عین حال نقدیست به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و انگلس، دوره لنین و مارکسیسم و کمونیسم کارگری خود ما تا مقطعی که حکمت خود پرچم این نقد را بلند میکند. چرا اینجوری است؟ چرا کمونیسم دوره مارکس و انگلس و لنین و مارکسیسم انقلابی و مباحث دوره اول کمونیسم کارگری ارائه شده توسط حکمت به اندازه کافی در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم انتقادی و شفاف نیست؟ این دیگر برمبگردد به دوره های تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره ها که ملی گرایی در آنها طرح شده است. حکمت در بخشی از مبحث خود تحت عنوان زاویه تاریخی مختصات این دوران تاریخی را بیان میکند و مینویسد "مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد، اما این ناسیونالیسم امروز یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود" بعد از توضیح روشن تری تاکید میکند اما "یک ناموزونی در موضع آنها در قبال ملیت و حق تعیین سرنوشت وجود دارد. اما تاکید میکند "موضع

برجسته تر و شاخص ترمارکس و انگلس تفکیک "ملیت" و ملل "تاریخی" از ملل "غیرتاریخی" است. در دیدگاه آنها "صحبت بر سر روند عینی شکل گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی - کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپا است و نه حق همه ترکیبهای ملی و قومی جهان به ایجاد کشورخویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی - را به عنوان مبنای تشکیل کشورهای مستقل صریحاً رد میکنند".

دوره لنین متفاوت از دوره مارکس و حتی دوره ما بود. منصور حکمت مینویسد "دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگوید، اساساً ملتهای تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش میایند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ابژکتیو ملت سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبروئیم که نه صرفاً در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فئودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی «و» به صلاح بودن جدایی «قائل میشود، عملاً حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملاً به تحلیل شرایط مشخص موقوف میشود."

می بینیم حکمت به درست اشاره میکند، لنین فرمول حق تعیین سرنوشت را به عنوان راه حل تاکتیکی و ابزار سیاسی حل معضلات ملی در نظر دارد و دامنه محدود کاربست این فرمول را به درست میشناسد.

در مورد دوره حاضر حکمت مفصلتر مینویسد " دوران ما دوران کاملاً متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین کننده ملت سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه ای در جریان نبود. موارد پراکنده ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم اهمیتی تعدیل کند. از این مهمتر، حرکتهای ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه ای بودند. تحولات مورد نظر جنبشهای ملی اساساً سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبشها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساساً ستم ملی و فرهنگی و یا تخصیفات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکشها کوچکترین تأثیری نمیپذیرد. آنچه اساساً در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضاً به صحنه هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، می رود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساساً ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوازی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت و وسیعاً به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند. این شرایط زمین تا آسمان با دوره های دیگر فرق دارد. کل مساله بر متن یک واپسگرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مساله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت سازی امروز و هویت‌های ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند. نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیماً علیه کارگر و کمونیسیم و حتی رفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قیال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قیال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیسیت و کارگر امروز باید جواب مساله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تئیینی رسید که به دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخوردار مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد.

اینجا هم توضیحات حکمت بسیار شفاف است. بر اساس آن من فکر میکنم نقدی که به کمونیسیم انترناسیونالیستی دوره مارکس و لنین و مارکسیسم خود ما وارد است، این مسئله میباشد که ملیت و ملی گرایی و هویت ملی را به عنوان داده مفروض در جامعه پذیرفته بود، که گویا به ناسیونالیسم شکل داده است. در صورتیکه به قول حکمت این دید در برخورد به ملیت و ملی گرایی و ناسیونالیسم سرورته است. در واقع این ناسیونالیسم است که ملیت و هویت ملی را میسازد. جنبش بورژوازی ملی،

ایدئولوژی بورژوازی ناسیونالیستی، ملیت و ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی را میسازد. همانطور که همه مذاهب خرافه ای به نام "خدا" را میسازند. اگر مسئله را به این شکل ببینیم، آنوقت تقابل کمونیسیم با ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی و ناسیونالیسم ابعاد ریشه ای تر و وسیعتر و همه جانبه تری به خود میگیرد. مثالی بزنم، در فضای حاکم کنونی، ملت در هر جایی از جمله در فرانسه فرض گرفته میشود. با این فرض آنوقت کمونیسیم و چپ فرانسه تمام هنرش این خواهد بود، کاری کند، ناسیونالیسم و تازه جناح افراطی ناسیونالیسم فرانسه رشد نکند. در صورتیکه با دید انتقادی کمونیسیتی شفاف باید در اساس خرافه ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی فرانسوی و در هر جای دیگر این کره خاکی زیر نقد و سؤال و با تقابل روبرو شود. باید کاری کرد شهروند فرانسوی یا هر کشور دیگر این خودآگاهی را داشته باشد که خود را فارغ از ملت و هویت ملی بشناسد. ملی گرایی را در همه ابعاد و ناسیونالیسم را در همه ابعاد به عنوان خرافه کنار بزند و رهایی سوسیالیستی انسان را مینا قرار دهد.

این واقعیت که ناسیونالیسم، ملیت و ملی گرایی را میسازد و نه برعکس، قیلتز متفکر لیبرالی چون گلنر آن را مطرح کرده و یا تاریخ نگارمارکسیست اریک هابسبام به کرات بر آن تاکید کرده است. جالب است بعضی نظریه پردازان متأخر ناسیونالیست هم به آن واقفند. اما مسئله اینست فراتر از جنبه تحلیلی نظری، چه کاربست سیاسی اجتماعی از این حکم واقعی استنتاج میکنند. بعضی نظریه پردازان ناسیونالیست، با تکیه بر این حکم نتیجه میگیرند، پس باید "ملت سازی" کرد، یعنی ملی گرایی را با همه متعلقات خرافی و نهایتاً شکافها و نزاعها و مصائب آن پروراند و مثل طوقی به گردن بشریت انداخت. تاریخ زشت ناسیونالیسم در سراسر جهان و در همه دوره ها ایجاد همین هویت سازیهای جعلی و خرافی و فجایع برآمده از آن بوده است. اما کمونیسیتها و مارکسیستهای این دوران با حرکت از این حکم درخشان، باید تاکید کنند، اگر ملیت و ملت سازی دست ساز ناسیونالیسم و بی پایه و خرافه است، پس چرا بشریت به آن تن دهد؟، چرا آن را فرض بگیرد؟. بلکه بر عکس چرا کلیت خرافه ملیت و ملت سازی و هویت ملی و متعلقات آن را دور نریزد! چرا بشریت ناسیونالیسم و محصول آن ملی گرایی، هویت ملی و تعلقات ملی را به عنوان خرافه و نگرش ضد انسانی به جامعه و انسانیت زیر نقد و سؤال نبرد! چرا به ناسیونالیسم و ملی گرایی همانند مذهب ننگرد! واقعیت اینست در طول تاریخ آن درجه حساسیت نسبت به خرافه مذهب از جانب کمونیسیتها و چپها و بشریت مترقی وجود داشته، آن درجه حساسیت نسبت به خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم وجود نداشته است. به همین دلیل کارکرد مضر و ضد انسانی ناسیونالیسم و ملی گرایی در سه قرن اخیر به باور من در سطح جهانی و در تقابل با جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهانه بسیار عمیقتر و گسترده تر از مذهب بوده است. منصور حکمت در رساله تفاوت‌های ما این چنین رسا مضررات ناسیونالیسم را بیان میکند. "در مورد ناسیونالیسم مساله از این هم روشن تر است، زیرا این یکی حتی کلمه مخفف و یا روایت نیمبندی برای یکی از آرمانهای حق طلبانه و برابری طلبانه انسان هم نیست. نگاه کنید ببینید که ناسیونالیسم برای مردم محروم جهان چه پیامی دارد. تمام مضمون ناسیونالیسم حمایت از طبقه حاکمه خود است. در استثمارش، در جنگش، در رواج خرافاتش، در نقض حقوق انسانش. ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش و یک حرکت سیاسی ابزاری برای تعیین تکلیف درونی بورژوازی در

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

به مناسبت روز حکمت

رحمان حسین زاده

سطح جهانی و کشمکش بخش‌های مختلف این طبقه بر سر سهم‌بری از پروسه انباشت سرمایه است. ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی امپریالیسم بوده است. اینکه ناسیونالیسم بورژوازی در کشور تحت سلطه، یا در میان ملل تحت ستم، خود را در مقطع محدودی در تاریخ در تقابل با جوهی از امپریالیسم یافته است باعث شده که چپ غیر کارگری که خمیره خودش را این ناسیونالیسم میسازد حساب ویژه‌ای برای ناسیونالیسم باز کند و تظہیرش کند. اما کارگر کمونیست، و مارکسیسم، در ناسیونالیسم شمایل بورژوازی را میبینند و نه هیچ چیز دیگری را. بعنوان یک تفکر و یک تمایل، ناسیونالیسم به نظر من جزو آن خرافات دوران جاهلیت بشر است که باید از آن خلاص شد. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی بریده شدن انسانها از خصلت مشترک انسانی و جهانی‌شان. ناسیونالیسم با اصل اصالت انسان تناقض دارد. ماحصل اجتماعی ناسیونالیسم هم به هر حال تکه تکه شدن طبقه کارگر و ضعف اردوی انقلاب کارگری است. کارگری که به جای اینکه خود را یک انسان و یک کارگر توصیف کند، خودش را بریتانیایی، تامیل، هندی و یا ایرانی و غیره میداند، فی‌الحال گردنش را برای پذیرش یوغ بردگی و بی‌حقوقی خم کرده است. تعصب ناسیونالیستی به نظر من عاطفه‌ای براستی شرم‌آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولاً با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است."

به نظر من با چنین نگرش انتقادی و ماکسیمالیست باید به تقابل همه جانبه ناسیونالیسم و ملی گرایی رفت. متأسفانه چنین نگرش انتقادی کمونیستی و چنین خودآگاهی در برخورد به ناسیونالیسم و ملی گرایی بشدت در اقلیت است. نه تنها در سطح عموم جوامع بلکه هنوز در سطح نیروهای چپ و کمونیست هم، ملی گرایی را همانند مذهب خرافه و ارتجاعی میدانند. اکنون در کل جهان و تمام کشورهای آن نزدیک به دوپست کشور موجود آن، بشریت در وهله اول با ملی گرایی و ناسیونالیسم و دیگر عواقب مضر آن دست و پنجه نرم میکند. تصور سطحی و محدود نگرانه اینست فقط در مناطق و جاهایی چون فلسطین و کردستان در خاورمیانه که هنوز با مسئله ملی حل نشده روبرو هستیم، گویا با ناسیونالیسم و ملی گرایی روبرو هستیم. در صورتیکه ما هر روزه در همه کشورها با تولید و باز تولید ملی گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. ملی گرایی و ناسیونالیسم بیشترین نفوذ و تاثیرگذاری مضر را بر افکار و سیاست و فرهنگ و رفتار و اخلاقیات و موزیک و ورزش و سوخت و ساز عادی جامعه دارد. هر روزه ما شاهدیم تک تک قدرتهای بزرگ جهانی و همه دولتهای بورژوازی تحت نام "منافع ملی" چه ابعاد تکان دهنده ای از جنگ و جنایت و نسل کشی و تروریسم و ستم و استثمار و ناهنجاری و تباهی را به بشریت تحمیل میکنند! در همین کشورهای پیشرفته و مدرن صنعتی

غرب، راست افراطی، راسیسم و فاشیسم را اندک خراش میدهی با چهره عریان ناسیونالیسم روبرو میشود. عروج ترامپ فاشیست و برگزیت در بریتانیا و ماری لوپن راسیست در فرانسه محصول ناسیونالیسم و ملی گرایی است. به میدان آمدن نژاد پرستی و قوم پرستی در ابعاد جهانی و دارودسته‌های جنایتکار ضد انسان آن محصول ملی گرایی و ناسیونالیسم است. ما در این ابعاد خطرناک با پدیده ملی گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. پدیده ملی گرایی و ناسیونالیسم به عنوان خطرناکترین جنبش و ترند بورژوازی، به عنوان تاثیرگذارترین و همه گیر ترین ایدئولوژی بورژوازی و به عنوان خرافه ای زشت در دست قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی سرنوشت دردناک و پرتباهی بر بشریت امروز تحمیل کرده است. این ابعاد دهشتناک از اثرات ملی گرایی و ناسیونالیسم را باید دید و در مقابل آن سد بست. در مقابل هیولای ملی گرایی و ناسیونالیسم به میدان کشیدن جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شفاف و جنبش طبقاتی و آزادیخواهانه پر قدرت اجتماعی که عزم کند خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم را در نطفه بخشکند، میرمیت دارد. اگر زمانی مارکس گفت: "مذهب افیون توده ها است" و همه گیر شد. امروز وقت آنست این حکم درخشان منصور حکمت "ناسیونالیسم ننگ بشریت است" را همه گیر کرد. این کاریست که کمونیسم روشن بین و ماکسیمالیست و کارگری را به بوته آزمایش سپرده و میسپارد.

توضیح: این نوشته بر اساس سخنرانی ارائه شده در کنگره سوم حکمت (ژوئیه ۲۰۱۷) تنظیم شده است. در جریان مکتوب کردن، تدقیق و تکمیل شده است. مشخصاً نقل قولهای رسا و کاملتری از متن نوشته های حکمت برگرفته شده است که به دلیل کمبود وقت در ارائه سخنرانی کنگره از نقل شفاهی آنها اجتناب شده بود.

کارگران و معلمان زندانی،

کلیه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود مستقیم و مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

کارگران، کمونیست ها، به حزب حکمتیست پیوندید!

راهی جز سرنگونی نیست!

سعید یگانه



ضد کارگر به صفر رسیده و راهی جز سرنگونی در مقابل جامعه قرار ندارد.

بسیار روشن است که خیزشهای دی ماه و آبانماه و تحولات بعد از آن و هم اکنون اعتراضات آبادان و خرمشهر و سایر شهرها به دنبال ریزش برج دو قلوی آبادان، بار دیگر برای هزارمین بار ثابت شده است

که عامل اصلی این همه جنایت و فجایع و فساد، سران رژیم و در رأس آن خامنه ای، رئیسی، سران سپاه و بسیج عوامل رژیم هستند که برای حفظ نظامشان به هر جنایتی دست می زنند.

اما که آنچه در این مبارزه اهمیت دارد باید در مرکز توجه قرار داد و به این نگرانی فکر کرد، این است که دوباره جامعه ایران در تحولات پیش رو، تاریخ آنچنانکه رخ داد دوباره تکرار نشود. تردیدی نیست که در اعتراضات و خیزشهای انقلابی و سرنگون طلبانه مردم جنبشها و گرایشهای مختلف و متضاد هر کدام در سرنگونی جمهوری اسلامی نفع دارند و تلاش می کنند این اعتراضات و نهایتاً قیام مردم برای سرنگونی را به نفع خود تمام کنند. بطور مثال رضا پهلوی، مجاهدین و تمام احزاب بورژوازی و ناسیونالیست تلاششان این است که سوار بر اعتراضات و قیام مردم نهایتاً اوضاع را به سود خود بچرخانند و باتشکیل پارلمان و حفظ ماشین سرکوب و بروکراسی، دوباره بر مردم حاکم شوند. برای نسلی که انقلاب ۵۷ را تجربه کرده است و نسل های بعدی که با این تاریخ آشنایی دارند و بیشتر از چهار دهه یک حکومت تماماً مستبد و جنایتکار را تجربه کرده اند و هم اکنون دارند تحولی دیگر را رقم می زنند، انقلابی بدون دست بردن به ریشه مسائل، بدون تحولی بنیادی و انقلابی، بدون در هم شکستن ماشین سرکوب بورژوازی حاصلی برای طبقه کارگر و مردم محروم جامعه ما نخواهد داشت و باز نتیجه فداکاری و قیام کارگران و زحمتکشان را بار دیگر بخشی دیگر از بورژوازی با حفظ مناسبات سرمایه داری، حفظ ساختار و ماشین سرکوب همچون جمهوری اسلامی به جیب خواهد زد و نتیجه آن، باز سرکوب و استثمار و تبعیض و نابرابری خواهد بود.

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و راهی جز این در مقابل جامعه قرار ندارد، اما ما چپها و کمونیستها همراه با فعالین و رهبران کارگری و همه آزادیخواهان که خواهان رفع تمامی تبعیض و نابرابری و برای ریشه کن کردن استثمار مبارزه می کنند همواره به منافع طبقه کارگر و محرومان فکر می کنند و تلاش می کنیم که منافع وافق کارگری و سوسیالیستی را در هر قدم از مبارزه برای سرنگونی در سیر این تحولات تقویت و بر جسته کنیم، تلاش می کنیم که طبقه کارگر و رهبران سوسیالیست و مسئول و دلسوز این طبقه در مرکز سیاست و این تحولات قرار بگیرند. واقعیت این است که شرایط با تمام سختی ها و موانعی که پیش دارد، طبقه کارگر و محرومان شانس دارند و می توانند این بار تحولات

زندگی برای اکثریت مردم کارگر و زحمتکش در ایران بحدی دشوار شده است که دیگر تحملی برایشان نمانده است. در کنار تورم و گرانی افسار گسیخته، اجحاف و تبعیض و دزدی و فساد، سرکوب و اختناق طاقت مردم را به انتها رسانده است. تردیدی نیست که مقصر این وضعیت از منظر طبقه کارگر و مردم زحمتکش و اکنون همه مردم ناراضی از وضع موجود، حکومت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم است که زندگی اکثریت مردم کارگر و زحمتکش را تماماً به نابودی سوق داده است. در کنار همه این مشکلات که به سختی گریبان مردم را گرفته است، در چند روز گذشته، ریزش برج دوقلو در آبادان که خسارات انسانی و روانی و مالی زیادی را به مردم ستم دیده تحمیل کرد، مردم آبادان و طبعاً همه مردمی که می دانند مقصر کیست، عصبانی و آتش خشم آنان را نسبت به بانیان این همه جنایت را هر چه بیشتر برانگیخته است.

همه این مشاهدات و تجربه سالها زندگی در جهنم جمهوری اسلامی نشان می دهد که راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و آنهم سرنگونی انقلابی، خلع یدو در هم شکستن ماشین سرکوب رژیم برای مردم معترض و منتفر از جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است. این هم اکنون و بدون شک آرزوی میلیونها انسان کارگر و مردم رنج دیده در ایران است که برای آن روز شماری می کنند.

جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری داری ایران باید سرنگون شود چون راه دیگری برای گذراز جهنمی که جمهوری اسلامی ساخته است در مقابل مردم قرار ندارد. نه تنها به این دلیل که ما به عنوان کمونیست و آزادیخواه برای سوسیالیسم و برابری و رفع هرگونه تبعیض به این تحول نیاز داریم و باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت، این هست و نه تنها برای آن تلاش می کنیم بلکه بر این عمیقاً بر این باوریم که تنها سوسیالیسم راه رهایی بشریت از همه تبعیض و نابرابری نظام استثمارگر سرمایه داری است، بلکه اساساً به این دلیل که اگر مردم ایران و به طریق اولی اکثریت کارگر و زحمتکش که همه چیز خود را در این نظام سرکوب و استثمار از دست داده اند، اگر آب و نان می خواهند، اگر رفاه و آسایش و برابری می خواهند، اگر از اختناق و مذهب بیزارند، اگر محیط زیست سالم می خواهند و به آینده و سلامت فرزندان و نسل آینده می نگرند و بالاخره اگر زنان آزادی و رفع تبعیض می خواهند، برای همه اینها باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت. باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد چون مردم همه راهها را تجربه کرده اند و تغییری در زندگیشان حاصل نشد. بیشتر از ۴۰ سال تجربه زیر حاکمیت رژیم جهل و جنایت به خوبی به توده مردم ثابت کرده است که توقع از این رژیم ضد انسان و



شوتی، ترجیح بدهند که تاحد امکان دستگیر نشوند و مسیرهایی را انتخاب کنند که امکان دستگیر شدن در آن کم یا صفر است یا اینکه با شناسایی قبلی مسیر، مسافران خود را قبل از ایستهای بازرسی، پیاده کرده و بعد آن در مسیری دورتر سوار کنند که لازمه آن، داشتن افراد محلی در روستاها و مناطق افراد

ایستهای بازرسی است که با پرداخت مبلغی پول، با موتور یا ماشین این افراد را از پشت ایست بازرسی و پاسگاه، به محل قرار بعد ایست بازرسی، هدایت میکنند، گاهی راننده ها برای ندادن این پول، مسئولیت این کار خطرناک را به عهده خود مسافران میگذارند و موارد بسیاری از گم شدن مسافران نابلد، در چاه و چاله افتادن، زخمی شدن و حتی دستگیری اتفاقی توسط گشتهای محلی پلیس، وجود دارد. به همین دلیل مسافران یا کارچاق کن ها و کمیسیون کارها (افرادی که برای راننده ها مسافر پیدا میکنند و درصدی از پول را برای خود بر میدارند و وظیفه پرداخت پول و تحویل مسافر از مبدأ تا مقصد را برعهده دارند) پول گرایه خود را تنها در حالتی به راننده پرداخت میکنند که مسافر به مقصد تعیین شده یا راننده شوتی بعدی در شهر و استان دیگر تحویل داده شود، در غیر اینصورت هیچ پولی به راننده شوتی، داده نخواهد شد. این روش کار باعث بالا رفتن مسئولیت راننده و محافظت جدی او از مسافران خود میشود و باعث میشود که مجبور شود تا قدری از پول کلی خود را به راه بازکن های محلی بدهد تا مسافران به امنیت و تعداد کامل، ایست بازرسی ها را دور بزنند و حتا جلوی بی انصافی و بی وجدانی برخی راننده ها که مسافران را در بین مسیر رها کنند، میگیرد، اما در عین حال اگر اتفاقی برای مسافر پیش بیاید و اتفاقی در این مسیر دستگیر شود یا راه خود را گم کند، به هیچ وجه پولی دریافت نخواهد کرد حتا اگر مسافر را تا صدقدهی مقصد رسانده باشد و این خود باعث توجه ویژه راننده به مسافران خود میشود تا از جان و سلامتی و گم نشدن آنها، محافظت کند.

از آنجا که هر استان ایران حداقل یک ایست بازرسی در جاده های خود دارد، رانندگان ماشینهای شوتی سعی میکنند که حتی الامکان فقط یک یا دو ایست بازرسی را بگذرانند و مسافران را به راننده های شوتی یا اقامتگاههای موقت در شهرهای دیگر که توسط کمیسیون کارهای افغانی کش، مدیریت میشود تحویل دهند تا خطر دستگیری و مصادره شدن ماشینشان کاهش یابد.

از آنجا که دستگیری به جرم افغانی کشی، مساوی با از دست دادن ماشین و تنها سرمایه زندگی یک راننده است، شوتی بازها، سعی میکنند تا حدممکن دستگیر نشوند و اگر جایی خطر دستگیری، حتمی بود، ماشین را گذاشته و خود فرار کنند تا حداقل اگر ماشین را از دست میدهند به زندان نیفتند و درگیر و دار پله های دادگاه و زندان، اسیر نشوند.

این مجازات سنگین باعث میشود تا رانندگان شوتی که اغلب جوانان هستند، با سرعت بالا و در تریکی شها رانندگی کنند و اگر گشت پلیس در مسیر راه متوجه آنان شد، برای خلاصی از دست پلیس و حفظ تنها سرمایه زندگیشان، رانندگی خطرناک و تعقیب و گریز توسط پلیس را به اجبار، انجام دهند که باعث خطر تصادف، واژگونی ماشین و تحریک پلیس برای دستگیری حتمی آنان و تیراندازی پلیس به سمت ماشین های شوتی برای متوقف کردن آن بشود و در این میان جان مسافران افغانستانی، با

از اعماق جامعه!

ماشینهای شوتی و قاچاق انسان

بابک محسنی

کشور ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، مسیر گذر مهاجران افغانستانی به ترکیه است و به دلیل مرز طولانی هموار و صاف، زبان مشترک و انگیزه اقتصادی، سالانه صدها هزار افغانستانی برای عبور و یا ماندن و اشتغال یا فرار از جنگ و خطرات مختلف، به ایران پناه می آورند.

افرادی که به شکل قانونی وارد ایران میشوند و پاسپورت و ویزای معتبر دارند، طبیعتاً به راحتی و آسانی وارد میشوند و عبور و مرور میکنند، اما اکثریت افراد افغانستانی که مدارک رسمی یا ویزا ندارند مجبور به ورود غیرقانونی و قاچاق هستند که در این نوشته، توجه ما بر این افراد است.

افرادی که قصد ورود قاچاقی به مرز ایران را دارند اکثراً از مرزهای استان سیستان و بلوچستان وارد میشوند و استان نیمروز افغانستان، محل اصلی یافتن قاچاقبر انسان است که شبانه و روزانه افراد را از مرز و مسیرهای صعب الورد عبور میدهند که به علت پیاده رویهای طولانی، توانایی و قدرت بدنی حداقلی لازم است به همین سبب اکثراً کودکان و زنان و مردان سالخورده، تحمل این مسیر را ندارند و بالاچار مردان جوان و نوجوانان، این مسیر را انتخاب میکنند و بعد پول حاصل از کار خود را با حواله های بانکی به همسر و زنان خانواده و افراد مانده در افغانستان میفرستند.

پس از ورود قاچاقی به ایران در لب مرزهای بلوچستان و خراسان، انتقال روزانه این هزاران مهاجر به استانهای مختلف و رساندن آنها به مقصدهای خود در ایران که اکثراً شهرهای تهران، اصفهان، کرمان، مشهد و صدها شهر دیگر را ماشینهای شخصی و اصطلاحاً شوتی ها، برعهده دارند.

شوتی ها یا اصطلاح عامیانه تر آن، افغانی کش، ماشینهای شخصی، اغلب پژو و سمند، هستند که انتقال افغانستانیهای بدون مدرک را در سرتاسر ایران برعهده دارند اما اغلب آنان در استانهای شرقی، مانند زاهدان، خراسان، کرمان و پس از آن استانهای فارس و یزد و اصفهان هستند اما در همه استانهای ایران، راننده های شوتی وجود دارند.

اکثر این راننده ها جوانانی هستند که خسته از یافتن کاری ثابت و مطمئن، قدم در این مسیر خطرناک و غیرقانونی میگذارند. مجازات ماشینهای شوتی و انتقال افراد بدون مدرک در ایران، بار اول، مصادره شش ماهه ماشین در پارکینگ نیروی انتظامی و مجازات نقدی همراه با پرداخت روزانه پول پارکینگ و سابقه دار شدن راننده و در مرحله دوم، مصادره کامل ماشین به نفع حکومت و شش ماه زندان و مجازاتهای نقدی سنگین است. هر دوی این مجازات به شکلی است که باعث میشود راننده های

همین شرایط اعلام شود که هیچ مهاجری غیرقانونی نیست، با شرایط بهتر و خطر کمتری، کار و زندگی خود را ادامه خواهند داد.

از اعماق جامعه! ماشینهای شوتی و قاچاق انسان

بابک محسنی

سرکوب معلمان و دوام مبارزات طبقاتی بر سر

نان و زندگی

فاطمه عسکری

وحشت حکومت از اتحاد طبقه کارگر در جریان متروپل، عامل فرستادن نیروهای قهریه بجای کمکی به منطقه شد.

جریان برج متروپل که موجب داغدار شدن خانواده های زیادی شد و ربط مستقیمی به رانت بازی و دستهای پشت پرده سران سپاه داشت موجب باد زدن آتش زیر خاکستر توده هایی شد که ماه جاری نسبت به گرانی به خیابانها روانه شده بودند.

فاجعه شلیک به هوایمای اوکراینی و کشتار توده های معترض در خیزش آبان ۹۸ و خوزستان در سال ۱۴۰۰، کشتار در زندانها یا به اثر هر سیاست جنایتکارانه حکومت هار اسلامی و.... در طول ۴۳ سال گذشته راه درست را به اکثریت جامعه که چیزی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و بورژوازی پوسیده اش است نگذاشته. لازمه تحقق خلاصی از وضعیت موجود سرنگونی انقلابی سرمایه داری حاکم بواسطه فعال شدن نیروهای پیشرو در دل طبقه کارگر و پیوست خوردن خیزش توده ای با اعتصابات کارگری در مراکز تولید سرمایه مانند؛ صنعت نفت با رهبری حزب طبقه کارگر است.

۲ ژوئیه ۲۰۲۱

شلیک هر گلوله گرفته خواهد شد و از آنجا که رانندگان برای سود بیشتر، تمام فضای ماشین را پر از مسافر قاچاق میکند، حتی صندوق عقب ماشینها هم پر از مهاجران افغانستانی بی پناه است که شلیک گلوله به سمت صندوق عقب هم، جان مسافران را میگیرد و روزانه در این مسیرها، حداقل یک تا چند نفر مسافر افغانستانی، قربانی این تیراندازی کور، گشتهای پلیس و ایست بازرسی ها میشود و اگر ماشین تصادف یا واژگون شود، باز هم کشته و زخمیهای زیادی از یک ماشین شوتی بیرون خواهد آمد زیرا در برخی ماشینهای شوتی، گاهی تا ۱۶ مسافر افغانستانی (۳ نفر جلو، ۷ نفر عقب، ۶ نفر صندوق عقب) به زور سوار میکنند.

اغلب راننده های شوتی برای هر مسیر یک میلیون تومانی باید حداقل صد هزار تومن کمیسیون برای کارچاق کن و صد هزار تومن هم برای راه بازکن پشت ایستهای بازرسی و پاسگاههای بین راه بپردازد، جدای این قیمت سوخت و روغن ماشین و استهلاک ماشین هم باعث میشود در عین درآمد خوب و گاهی وسوسه انگیز، مخارج سنگین و جبران ناپذیری برای راننده شوتی داشته باشد و یک بار دستگیری و مصادره ماشین، مساوی از بین رفتن درآمد یک ساله یک راننده شوتی، در عین حال خطر دستگیری، تصادف، تیراندازی پلیس و واژگونی ماشین یا از دست دادن مسافر و گم شدن مسافران نابلد، شوتی بازی را به یک شغل سیاه و خطرناک و بی ثبات، تبدیل سازد.

به حزب کمونیست کارگری حکمتیست – کمک مالی

کنید!

لیست دوم کمک های مالی

الی : ۱۰ یورو

اروین : ۱۵ یورو

جورین : ۳۰ یورو

ماموستا ایرو : ۳۰ یورو

سامی ایرو : ۵۰ یورو

استرس، بیخوابی و فشار روانی ناشی از این کار، گاهی راننده های شوتی را که اغلب جوانان بیکار و محرومان جامعه هستند به سمت مصرف مواد مخدر و قرصهای ریتالین و مانند آن ببرد که خود در دراز مدت باعث کاهش هوشیاری رانندگان شوتی و بالا رفتن احتمال تصادف و دستگیری است.

با این حال جوانان و مردان بسیاری از اعماق جامعه ایران، خطر این شغل سیاه و غیرقانونی و خطرناک را به جان میخرند و روزانه هزاران مهاجر بی مدرک درون شهرها و استانهای ایران را جابجا میکنند و آنها را از خطر دستگیری توسط پلیس ایران، حفظ میکنند و مجال زندگی، سفر، تفریح و گذران زندگی را به دور از خطر دستگیری به آنان میدهند و در اغلب موارد، رفتاری محترمانه و انسانی با آنان دارند.

این نوشته را به آن بخش از رانندگان شوتی در ایران تقدیم میکنم که با احساس و درک انسانی خود، رفتاری به دور از نژادپرستی و تبعیض، همراه با احترام و انسانیت به مسافران افغانستانی خود دارند و گردش اقتصادی زندگی کارگران افغانستانی بدون مدرک در ایران را ممکن میسازند و بی شک اگر روزی مرزهای تفرقه انداز بین انسانها برچیده شود و یا در

کارگران، کمونیست ها، به حزب حکمتیست پیوندید!



بازنشستگی است، به دلیل دست اندازی دزدان حکومتی تبدیل به واقعیتی مجازی شده است.

عدم توجه وزیر آموزش و پرورش به خواستهای رادیکال معلمان و همزمان صنفی، معیشتی عامل غوطه و رشدن بیشتر معلمان در فلاکتهای طبقاتی و فقر و همچنین اشتغال اجباری در کار دوم حتی سوم شده است.

انتخاب هر شغلی در واقع راهی برای حصول درآمد مکفی در جهت برخورداری از رفاه در زندگی است تا انسان بتواند فارغ از دغدغه‌های حاصل از مشکلات مالی به مسائل مهمتر و لذت از ساعات فراغت بپردازد.

اما در ایران سالهاست فشارهای تحمیلی سیستم بورژوازی حکومت اسلامی نه تنها رفاه مالی را از بخشهای زحمتکش گرفته بلکه روز به روز با بیشتر شدن فشارهای حاصل از تورم در سایه دزدی‌های سرمایه داری سیری ناپذیر حکومت اسلامی و بازی‌های پنهانی همراهان امپریالیستی جمهوری اسلامی که در پشت صحنه با استثمار کشورهای نفت خیز از جمله ایران با حکومت هار اسلامی دست ممالیات دارند، بخصوص طبقه کارگر را در فلاکت بیشتری غوطه ور کرده است.

این فلاکت طبقاتی در حالی کمر طبقه کارگر و معلمان را خم کرده که غیر متخصصین فقط روی روابط رانتی بر ثروت‌های کهکشانی‌شان می افزایند.

با تمامی این شرایط تبعیض آمیز طبقاتی و افزایش روز افزون شکاف طبقاتی، روند بازداشت‌ها نیز در برابر مبارزات طبقاتی به چالشی مهم بدل شده است.

در همین رابطه در جهت مقابله با ادامه بگیر و ببندها و اخذ هزینه‌های هنگفت تحت عنوان وثیقه برای آزادی موقت حق طلبان در بند و ثروتمندتر شدن دستگاههای حکومتی، خونریز و خودکامه راهکار چیست؟

آنچه مسلم است ترس حکومت از اعتراضات و همبستگی بخشهای مختلف طبقه کارگر یکی از عوامل افزایش دستگیریها و پرونده‌سازی‌های ساختگی شده است.

همانطور که اخیرا شاهد این هراس حکومت اسلامی از اعتراضات توده ای اخیر و در خشم مردم به فاجعه متروپل آبادان هستیم.

اعتراض مردم در پی فروریختن برج متروپل و حضور نیروهای سرکوب بجای امدادسانی، همزمان عملیات نجات و امداد رسانی شوراهای مردمی از آتش‌نشان‌ها تا مردم عادی، نشانگر اتحاد و همدردی توده‌های مردمی و مشتکی بر دهن حکومت جنایتکار اسلامی است.

صفحه ۲۱

سرکوب معلمان و دوام مبارزات طبقاتی بر

سر نان و زندگی

فاطمه عسکری

به دنبال عدم اجرای قانون رتبه بندی در فروردین و به تعویق انداختن آن به ۱۸ اردیبهشت امسال در ایام به ظاهر تقدیر از معلم شاهد دستگیری ۱۲ تن از معلمین حق طلب و بستن اتهامات ساختگی از جمله ارتباط با عوامل فرانسوی در بیدادگاه حکومت ضد بشری اسلامی بودیم.

این در حالی است که جمهوری اسلامی عضو سازمان بین‌المللی کار است و چندین مقاله نامه این نهاد جهانی را امضا کرده بی آنکه به تعهدات خود عمل کند.

ماده ۲۲ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و ماده ۸ پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (PIDESC) حق تشکیل تشکل صنفی/ کارگری، عضویت در آنها و دیدار اعضای تشکلهای کارگری کشورهای مختلف را به رسمیت می شناسند. جمهوری اسلامی با توجه به امضا هر دو پیمان در حال نقض هر دو ماده است و در همین راستا به هر اقدامی شنیعی دست می‌زند.

یکی از روش‌های اطلاع از شیوه‌های پیشرو و به روز آموزشی در کشورهای مترقی داشتن ارتباطات بین المللی است. ارتباط با معلمان و هم جنبشی‌های بین المللی شورای هماهنگی فرهنگیان امری بسیار عادی بوده و بازخواست این دو شهروند فرانسوی نمونه آشکار نقض حقوق ابتدایی تشکل‌ها و بیانگر بربریت حکومت اسلامی در برابر تشکل‌یابی جنبش‌های طبقاتی در دل جامعه است.

این دستگیری‌ها در برهه ای انجام می‌شود که شاهد ادامه اعتصابات کف خیابان توده‌ها و زحمتکشان جامعه از جمله؛ کارگران شرکت نفت، بخش پرستاری، بازنشستگان بیمه تامین اجتماعی و کارمندان آموزش و پرورش هستیم، چرا که افزایش سرسام آور قیمت‌ها و عدم تطابق حقوق‌ها با تورم و گرانی سرسام آور، راهی جز اعتصاب سراسری برای جامعه نگذاشته است.

افزایش ۱۰ درصدی حقوق بازنشستگان بجای همسان‌سازی و دریافت اضافه حقوق ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار تومان با توجه به افزایش قیمت‌های سرسام آور مواد غذایی و سایر هزینه‌های مهم و پایه ای زیست این افزایش حقوق‌ها بسیار ناچیزی حساب میشود.

مسئله دیگر در همین رابطه کسر یک سوم حقوق برای صندوق بازنشستگی که خود عامل پایین آمدن حقوق بازنشستگان میباشد که به ظاهر در جهت بر خورداری از رفاه در زمان

کارگران، کمونیست‌ها، به حزب حکمتیست پیوندید!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در همبستگی با آبادان و خیزش سراسری

برجی که در دوم خرداد ماه ۱۴۰۱ در آبادان فروریخت و ده ها نفر جانباخته و زخمی برجای گذاشت، نماد حکومتی برآمده از سرکوب و فساد و جنایت بود. قربانیان فاجعه مردمانی بودند و هستند که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی جز فقر و فلاکت و دشواری های مختلف اجتماعی چیزی نسبب شان نشده و با گلوله، آتش بار، آوار و آوارگی و جنگ داخلی و نیابتی به استثمار و فلاکت نشانیده شدند.

فروریختن برج حکومتی متروپل در آبادان، مجرای برای فوران خشم بی پایان و نفرت عمیق مردم از بانیان وضع موجود بوجود آورد و خیزش جاری را به رویارویی مستقیم با ماشین سرکوب حکومتی کشانید. فاجعه‌ی سینما رکس در تابستان ۵۷ در آبادان، کشتارهای سال ۱۳۵۸ در خرمشهر و اهواز و مسجد سلیمان و ... و جنگ ۸ ساله و سرکوب خیزش برای آب و علیه تشنگی در تابستان ۱۴۰۰ تا کنون همه جنایاتی بوده و هستند که در حافظه تاریخی و آگاهی توده‌های به پا خاسته، به ویژه در خوزستان ماندگار هستند. این جنایات‌های زنجیره‌ای از طبقه حاکم و حکومتی مشروعیت گرفته و می‌گیرند که فساد نهادینه یکی از مشخصات آن است.

طبقه حاکم ایران در ۴۳ سال گذشته، دسترنج کارگران و تمامی زحمتکشان را به غارت برده و جان و هستی و نیروی کار طبقه کارگر و تهی‌دستان را درو کرده است. این حکومت، با ربودن نان شب و آب و هستی جامعه، چیزی جز فلاکت، حاشیه نشینی، قبرخوابی، بیماری، گسترش اعتیاد، ویرانی، مرگ، قتل‌عام، آوارگی، ناامنی اجتماعی، تروریسم دولتی و جنگ افروزی و فساد و... نیافریده است.

فروریزی برج متروپل گوشه ای از فساد و رانت خواری نهادینه شده در جمهوری اسلامی را برملاکرد و بیانگر ماهیت مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری حاکم بر ایران بود و باردیگر نشان داد که برای صاحبان قدرت و ثروت جان و زندگی انسانها در برابر سود و رانت های بادآورده ارزش ندارد. از همین روی این واقعه با اعتراض توده های به جان آمده مردم آبادان مواجه شد و متعاقبا کارگران و تهی‌دستان به پیشتازی زنان در اکثر نقاط ایران با آبادان و خوزستان، همبستگی نشان دادند. در این فاجعه، نه تنها کارگزاران فاسد و پاسدارانی در نقش شهردار و استاندار و امام جمعه و عبدالباقی‌های وابسته شریک جرم و جنایت هستند، بلکه خامنه ای و دیگر رهبران درجه‌ی اول مناسبات طبقاتی حاکم، مجرمینی هستند که مسئولیت فجایع تاریخی حکومت اسلامی را به عهده داشته و دارند.

پیوند خیزش سراسری اردیبهشت و همبستگی با خوزستان، حکومت را درمانده ساخته است. در این خیزش ها توده های پیاخاسته ترسی از نیروهای سرکوبگر رژیم ندارند. موج همبستگی، همدردی و همراهی شهرها با همدیگر هر روز بیشتر می شود. شعارها بیش از گذشته موجودیت رژیم را نفی

کرده است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، گرفتار در گرداب بحران‌های اقتصادی و سیاسی، اکنون به بن بست و هراس افتاده و با خیزشی مهار ناپذیر و سراسری دست به گریبان است. خیزش دیمه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و تابستان ۱۴۰۰ و اردیبهشت ۱۴۰۱ که شکوهمندانه همچنان جاری است، با شعارهای رادیکال عینیت یک مبارزه طبقاتی را در پیش روی می‌گذارند. این خیزش خاموشی ناپذیر و همبستگی سراسری که به سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی، رویکرد دارد، با یک اعتصاب سراسری نیروی کار و با همبستگی تهی‌دستان شهر و روستا و تنها با سازمانیابی جنبش کارگری و رهبری آگاهمندانه طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی است که پیروزی دولتی کارگری شورایی را تضمین می‌کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، طبقه کارگر و همه اقشار محروم جامعه را به گسترش این اعتراضات و دخالت موثر در این تحولات فرامی خواند.

زنده باد همبستگی و اتحاد انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

دوم ژوئن ۲۰۲۲ برابر با دوازده خرداد ۱۴۰۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر،

Workers, Rise Up Against The Capitalist War!

Not To War, Not To Austerity!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

کارگران، کمونیست ها، به حزب حکمتیست پیوندید!

ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی ...

اعتراض سراسری در شهرهای ایران به دنبال حادثه دلخراش متروپل

اعتراضات مردم خوزستان در خیابانهای آبادان و سایر شهرها و همدردی و اعلام حمایت مردم در سراسر کشور

پس از فروریختن یکی از برجهای دوقلوی متروپل آبادان در روز دوشنبه دوم خرداد ماه، جانباختن تعداد وسیع و زخمی و زیر آوار ماندن تعداد بیشتر، مردم آبادان و شهرهای مختلف استانهای خوزستان، فارس، چهارمحال، کرمانشاه و تهران و... در اعتراض به این فاجعه انسانی که عامل اصلی آن سیاستهای فاسد سران رژیم اسلامی است به خیابانها آمدند. اکنون بیش از یک هفته از این اعتراض‌های خیابانی می‌گذرد، پاسخ حاکمیت سپاه اسلامی مانند همیشه چیزی جز سانسور و سرکوب مردم نبوده است. اقتشار مختلف مردم سایر شهرها با برپایی تجمعات اعتراضی و مراسم همدردی و همبستگی خود را با خانواده‌های قربانیان فاجعه متروپل ابراز کردند و همچنین عامل اصلی این فاجعه را فساد سیستماتیک کل حاکمیت رژیم اسلامی اعلام کردند که با سر دادن شعارهای علیه کلیت پایه‌های رژیم، سران رژیم را بوحشت انداخت و با گسیل گارد ویژه سرکوب به آبادان و دیگر شهرهای خوزستان دست به خشونت، دستگیری و سرکوب زدند. در مقابل اعتراضات اقتشار مختلف همچنان ادامه داشته است. سران رژیم اسلامی طی این مدت تنها مشغول سرکوب نبوده‌اند، بخشی از تلاش و توطئه مهندسین رژیم اسلامی تلاش برای ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان مردم عاصی از کلیت رژیم اسلامی بوده است. از این رو با نقشه و هدفمند دست عشایر از گور برخاست را برای نمایش خیابانی در شهر آبادان و منطقه را باز گذاشتند تا از محتوای اعتراضات رادیکال ضد فساد، ضد تبعیض و ضد سرمایه داری حاکمیت حافظ آن را بکاهد.

اما مردم خوزستان، چهارمحال و چهارگوشه ایران آگاهتر از آن هستند، اگر برای بزرگ کردن نظام فاسد اسلامی بمیدان آمدند، قطعا به عشایر و خانهای از گور برخاسته رضایت نخواهند داد. ما در برنامه جامعه و کارگران ضمن تسلیت به بازماندگان قربانیان فاجعه متروپل آرزوی بهبودی برای مصدومین داریم و همچنین خود را بخشی از این اعتراضات علیه تبعیض، فساد و سیستم نابرابر نظام سرمایه‌داری میدانیم.

برگزاری مراسم خاکسپاری جانبختگان فاجعه متروپل آبادان

مراسم خاکسپاری رامین معصومی صاحب کافه مری در مجتمع متروپل و خواهر وی شیرین معصومی که هر دو در فاجعه ریزش برج متروپل، جان خود را از دست دادند، برگزار

شد.

گفته می‌شود، تاکنون پیکر مریم قربانی همسر رامین معصومی که او نیز در زیر آوار متروپل محبوس شد، پیدا نشده است.

مریم قربانی و رامین معصومی، در حالی که کمتر از دو سال پیش ازدواج کرده و چند ماه قبل، کافه مری را در طبقه همکف متروپل تاسیس کرده بودند، در پی فساد دست‌انکاران برج متروپل، زیر آوار خرابه‌های این ساختمان، جان خود را از دست دادند.

کارگران پروژه‌های شرکت ناورود مجدداً دست به اعتصاب زدند

روز پنجشنبه ۵ خردادماه کارگران پروژه‌های شرکت ناورود شاغل در پتروپالایش کنگان در اعتراض به عدم افزایش دستمزد سال جدید، عدم اجرای نوبت‌کاری ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت و وضعیت نامناسب غذا و خوابگاه‌های غیربهداشتی مجدداً دست به اعتصاب و تجمع زدند.

کارگران شرکت ناورود پیشتر نیز با خواست تحقق مطالباتشان اعتصاب کرده بودند که پیمانکار و کارفرما وعده اجرای خواسته‌های کارگران را عنوان کردند اما اکنون حاضر نیستند که این وعده‌ها را اجرا کنند.

تجمع کارگران کشت و صنعت کارون

روز سه شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۱، تعدادی از کارگران مجتمع کشت و صنعت کارون در اعتراض به عملی نشدن رای انفصال از خدمت مدیر عامل در مقابل این مجتمع تجمع کردند.

تجمع رانندگان تاکسی سنندج در اعتراض به سطح پایین کرایه‌ها

شماری از رانندگان تاکسی ساکن سنندج، روز پنجشنبه پنجم خرداد ماه، با توقف فعالیت‌های کاری و عدم خدمت‌رسانی، اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند.

رانندگان معترض، نسبت به سطح پایین کرایه‌ها، گرانی و عدم سهمیه‌بندی قطعات یدکی تاکسی‌ها و سایر معضلات این صنف اعتراض دارند.

آنها در این تجمع اعتراضی، خواستار رسیدگی مسئولان ذیربط به مطالبات شغلی و معیشتی رانندگان تاکسی شدند.

اعتراض کارگران راهبر مترو

روز شنبه ۷ خرداد ۱۴۰۱، کارگران راهبر متروی تهران در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات مزدی‌شان و همچنین افزایش حقوق پرسنل به میزان ده درصد، سرعت قطارهای خود را کاهش دادند.

راهبران مترو با بیان اینکه به هیچ وجه با افزایش ۱۰ درصدی حقوق کوتاه نخواهند آمد، گفتند: به اصطلاح "شورایعالی کار تنها مرجع قانونی افزایش حقوق کارگران در سراسر کشور است که حداقل دستمزد امسال را ۵۷ درصد و سایر سطوح را ۳۸ درصد افزایش داده است".

ما در برنامه جامعه و کارگران بارها اعلام کرده‌ایم،

ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی ...

روز شنبه ۷ خردادماه، در سایه فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، یک کارگر فصلی در محدوده شهر «جوشقان قالی» حین کار در استخر کشاورزی سقوط کرده و جان خود را از دست داد. ایران در زمینه رعایت مسائل ایمنی کار در میان کشورهای جهان رتبه ۱۰۲ را به خود اختصاص داده که رتبه بسیار پایینی است.

این کارگر ۲۳ ساله و تبعه کشور افغانستان، حین کار در حاشیه یک استخر ذخیره آب کشاورزی واقع در محدوده شهر «جوشقان قالی» (از شهرهای بخش قمصر شهرستان کاشان) بر اثر سقوط در آب دچار غرق شدگی می‌شود.

این کارگر علیرغم تلاش یکی از همکارانش بلافاصله در محل جان خود را از دست داده است.

مرگ یکی از کارگران معدن زغال‌سنگ طبس بر اثر ریزش معدن

حادثه ریزش معدن زغال سنگ شرکت ممرادکو حوالی ساعت ۲ و نیم بامداد روز سه شنبه ۱۰ خرداد رخ داد و به دنبال آن یکی از کارگران پیمانکاری جان خود را از دست داد. به این صورت در این فاصله کوتاه ما شاه جانباختن ۳ کارگر به دلیل نا ایمنی محیط کار بوده‌ایم. ما ما در برنامه جامعه و کارگران ضمن تسلیت به خانواده و بستگان این انسانهای زحمتکش یکبار دیگر اعلام می‌کنیم عامل اصلی حوادث کار و جانباختن کار ناشی از سودپرستی سرمایه‌داران و رژیم اسلامی است که ایمن کار را برای کارگران فراهم نمیکنند.

زندانیان و بازداشت‌ها

ریحانه انصاری‌نژاد

ریحانه انصاری‌نژاد، فعال کارگری، با وجود تودیع وثیقه یک میلیارد تومانی تعیین شده از سوی شعبه دو دادسرای ناحیه سی و سه تهران هنوز آزاد نشده است.

این در حالی است که خانواده و آشنایان این فعال کارگری مقابل درب زندان اوین در انتظار آزادی او بوده‌اند.

به گفته خانواده ریحانه انصاری‌نژاد، یکی از نگهبانان زندان اوین به صورت غیررسمی به آن‌ها عنوان کرده که «او آزاد نخواهد شد.»

خانواده و نزدیکان ریحانه انصاری‌نژاد، نسبت به وضعیت سلامت این فعال کارگری در بند ابراز نگرانی کرده‌اند. به گفته خانواده او به دلیل عوارض بیماری آرتريت روماتوئید، از درد شدید در ناحیه کمر و پا رنج می‌برد.

خانواده این‌بار فعال کارگری با درخواست «آزادی فوری و بدون قید و شرط» ریحانه انصاری‌نژاد اعلام کرده‌اند که او جرمی مرتکب نشده است.

عزیز قادرتاج معلم اهل اشنویه جهت اجرای حکم سه سال حبس بازداشت شد

عزیز قادرتاج از معلمین اداره آموزش و پرورش شهرستان اشنویه روز پنج‌شنبه پنجم خرداد ماه پس از احضار به اجرای احکام دادگاه انقلاب اشنویه جهت سپری نمودن دوران محکومیت

صفحه ۲۶

"نهاد شورای عالی کار" که از نمایندگان دولت، کارفرماها و شورای اسلامی کار تشکیل شده است، نهادی ضد کارگری و در خدمت منافع سرمایه‌داران و دولت است! این نهاد ضد کارگری در شرایط کنونی حتی پیگیر مصوبات خود که چندین پله زیر خط فقر را به کارگران تحمیل کرده است هم نیستند.

تجمع اعتراضی پرستاران شاغل در سازمان تامین اجتماعی

روزیکشنبه ۸ خرداد جمعی از پرستاران شاغل در سازمان تامین اجتماعی در اعتراض به عدم اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور و بازنشستگی منطبق بر این قانون در مقابل سازمان مربوطه در تهران دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی فرهنگیان #مریوان

روز ۹ خرداد ۱۴۰۱ مقابل دادگاه مریوان، فرهنگیان مریوان در اعتراض به تمدید بازداشت #اسکندر لطفی توسط بازپرس شعبه اول و موافقت دادستان مریوان و اعتراض به بازداشت #شعبان محمدی و #مسعود نیکخواه و همچنین در اعتراض به سناریو سازی امنیتی و پروپاگاندای صدا و سیما تجمع برپا کردند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی زنجان

روز سه‌شنبه ۱۰ خرداد جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی زنجان در اعتراض به عدم تعیین تکلیف افزایش حقوق و مستمری سال ۱۴۰۱ و بی‌توجهی مسئولین به دیگر خواست و مطالباتشان دست به تجمع زدند.

تحصن و اعتراض کارکنان دانشگاه آزاد تهران غرب

روز سه‌شنبه ۱۰ خردادماه، تعدادی از کارکنان دانشگاه آزاد تهران غرب با پهن کردن سفره خالی در محوطه دانشگاه نسبت به حقوق و شرایط معیشتی خود تحصن و اعتراض کردند.

حوادث

مرگ یک کارگر کارخانه بر اثر ریزش دیوار

کارگر شاغل در یکی از کارخانه‌های شهرک صنعتی شیراز بر اثر ریزش دیوار جان باخت.

در حادثه روز گذشته (جمعه ششم خردادماه) ریزش دیواریکی از واحدهای مستقر در شهرک صنعتی شیراز، موجب مرگ یک کارگر میانسال شد.

بر اساس این گزارش محمد هادی (رئیس آتش نشانی شیراز)، این حادثه در نتیجه شدت گرفتن وزش باد در شیراز رخ داده که موجب خراب شدن دیوار بلوکی روی کارگر می‌شود.

فقدان ایمنی کار؛ مرگ یک کارگر در جوشقان قالی

کارگران، کمونیست‌ها، به حزب حکمتیست پیوندید!

ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی ...

سه ساله خود بازداشت و به زندان مرکزی این شهر منتقل شد.

عزیز قادر تاج چهل و چهار ساله که در مدرسه ابتدایی روستای نرزیوه مشغول تدریس بود، شامگاه یکشنبه دوازده بهمن نود و نه توسط نیروهای اطلاعات سپاه بازداشت و به بازداشتگاه این نهاد امنیتی در ارومیه منتقل شده است. وی سرانجام پس از یک ماه بازداشت با وثیقه و موقتاً تا پایان مراحل دادرسی از زندان آزاد شد و سپس توسط دادگاه انقلاب به سه سال حبس محکوم شد.

برگزاری جلسه بازپرسی ۵ فعال صنفی در دادرسی عمومی و انقلاب رشت

روز شنبه ۷ خردادماه، جلسه بازپرسی تیمور باقری کودکانی، طهماسب سهرابی و انوش عادلای از اعضای هیئت مدیره و یدالله بهارستانی و غلامرضا اکبر زاده باغبان از دیگر فعالان کانون صنفی معلمان گیلان، در شعبه سوم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب رشت برگزار شد.

جلسه بازپرسی این پنج فعال صنفی به اتهام "تبلیغ علیه نظام" و "اخلال در نظم" در شعبه سوم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب رشت برگزار شده و رامین صفرنیا، وکیل دادگستری در جریان این جلسه به دفاع از موکلان خود پرداخت.

این پنج فعال صنفی پیشتر طی ابلاغیه ای به شعبه ۳ بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب رشت احضار شده بودند.

آخرین اخبار از وضعیت اسکندر_ لطفی

#اسکندر_ لطفی به علت تحت فشار قرار گرفتن برای اعتراف اجباری و ادامه غیرقانونی بازداشت به اعتصاب غذای خشک دست زد! اسکندر لطفی معروف به کاک سوران، سخنگوی شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، در اعتراض به پروژه ی اعتراف اجباری در جهت تایید سناریو سازی ۲۰:۳۰ و کیهان و رسانه های وابسته، وارد سومین روز اعتصاب غذای (خشک) شد!!!

این نوع اعتصاب غذا که با محرومیت از هرگونه خوردن و نوشیدن همراه است، به شدت خطرناک و طول دوره ی آن حداکثر بین ۷ تا ۱۰ روز است و صدمات جبران ناپذیری به همراه دارد.

#اسکندر_ لطفی روز ۹ خرداد در تماسی تلفنی با خانواده اش اعلام کرد که در اعتراض به ادامه ی بازداشت غیرقانونی (بیشتر از مهلت سی روزه بازداشت) و تحت فشار قرار گرفتن توسط بازجویان برای #اعتراف_ اجباری دست به #اعتصاب_ غذای_ خشک زده است.

ممانعت از آزادی جعفر ابراهیمی با دخالت وزارت اطلاعات

علیرغم صدور دستور و تودیع قرار وثیقه مبنی بر آزادی جعفر ابراهیمی، معلم و عضو کانون صنفی معلمان تهران، در پی کارشکنی اشرار وزارت اطلاعات از آزادی وی ممانعت به عمل آمده است.

این فعال صنفی روز شنبه دهم اردیبهشت ماه توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده و قرار بود که روز یکشنبه با تودیع قرار از بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند دو بیست و نه زندان اوین آزاد شود که در پی کارشکنی وزارت اطلاعات، از آزادی جعفر ابراهیمی ممانعت به عمل آمده است.

محاکمه برادران رضایی در روزهای شنبه هفتم و یکشنبه هشتم خرداد برگزار شد

جلسه رسیدگی به پرونده احسان رضایی شنبه هفتم خرداد به جرم نشر اکاذیب در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان رشت برگزار شد. مشارالیه به همراه وکیل خود رامین صفرنیا در جلسه رسیدگی حاضر شدند و دفاعیات خود را ارائه دادند. همچنین روز یکشنبه هشتم خرداد احسان و سعیدرضایی به اتهامات تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری در شعبه اول دادگاه انقلاب رشت با وکالت رامین صفرنیا محاکمه شدند که برادران رضایی به همراه وکیل خود در شعبه اول دادگاه انقلاب شهرستان رشت به دفاع از خود پرداختند. امید که برائت این دو کنشگر مدنی و کارگری صادق گیلانی صادر گردد

ناپدید شدن یک عکاس حین پوشش خبری فاجعه متروپل

بنابر گزارش های انتشار یافته در شبکه های اجتماعی، یلدا معیری عکاس خبری و مستندساز، از روز شنبه هفتم خرداد ماه تاکنون ناپدید شده و خانواده وی موفق به برقراری تماس تلفنی با او نشده اند.

گفته می شود، خانم معیری جهت تهیه تصاویری برای پوشش خبری فاجعه متروپل به آبادان سفر کرده بود و تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت وی در دسترس نیست.

بازداشت آرش قلعه گلاب، شاعر و روزنامه نگار آبادانی

آرش قلعه گلاب شاعر و روزنامه نگار آبادانی روز پنجم خرداد در جریان اعتراض مردم آبادان به فاجعه ی فروریختن ساختمان متروپل، همراه با ضرب و جرح بازداشت شد و در بازداشت نیروهای امنیتی به سر می برد. به گفته ی دوستان و نزدیکان این شاعر آبادانی، او به شدت از بیماری آسم و دیابت رنج می برد و ادامه ی بازداشتش می تواند خطرها و پیامدهای جبران ناپذیری داشته باشد.

پس از فروریختن ساختمان متروپل آبادان در روز دوشنبه دوم خردادماه، مردم شهرهای مختلف در اعتراض به این فاجعه به خیابان ها آمدند. اکنون بیش از یک هفته از این اعتراض ها می گذرد و پاسخ حاکمیت همچون همیشه چیزی جز سانسور و سرکوب مردم نبوده است.

ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی ...

در سایه‌ی این سرکوب و با وجود محدودیت‌هایی که بر اینترنت و اخبار اعمال می‌شود وضعیت آرش قلعه‌گلاب و دیگر بازداشت‌شدگان این اعتراض‌ها به شدت نگران‌کننده است و بدیهی است هر گزندی به سلامت و جان آن‌ها متوجه نهادهای امنیتی حکومت خواهد بود.

بازداشت مجید کریمی

#مجید_کریمی دبیر انجمن صنفی معلمان سنندج و کلاترزان که روز سه‌شنبه ۱۰ خرداد با عده‌ای دیگر از معلمان سنندج برای پیگیری وضعیت آقای مسعود فرهیخته به جلو اطلاعات سپاه رفته بودند توسط چند نفر لباس شخصی با یک پژو سفید دستگیر و ربوده شد.

#مسعود_فرهیخته معلم اسلامشهر و عضو شورای هماهنگی و کمیته مذاکره برای آزادی معلمان است که برای مذاکره با مدیرکل آموزش و پرورش کردستان به سنندج آمده بود.

تداوم اعتصاب غذای اصغر امیرزادگان معلم زندانی

اصغر امیرزادگان معلم بازنشسته و فعال صنفی فرهنگیان استان فارس، در اعتراض به محرومیت از حق درمان و علیرغم وضعیت جسمانی وخیم، همچنان به اعتصاب غذای خود در زندان عادل‌آباد شیراز ادامه می‌دهد.

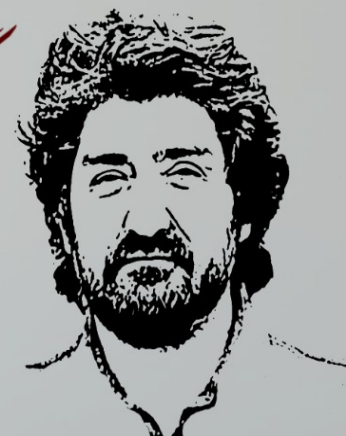
در حالی که این معلم زندانی به شدت از خونریزی شدید معده و ناراحتی دستگاه گوارش رنج می‌برد، مسئولان زندان کماکان از اعزام وی به مراکز درمانی خارج از زندان ممانعت می‌کنند.

آقای امیرزادگان که در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه و در جریان تجمعات فرهنگیان بازداشت شده، پیشتر در اواخر آذر سال گذشته، از محکومیت خود به تحمل یک سال حبس تعزیری و همچنین مسدود کردن حساب اینستاگرام شخصی و دو سال ممنوعیت استفاده از فضای مجازی و پیام‌رسان‌های داخلی خارجی که قابلیت دید عموم دارند، خبر داده بود.

۱۹۵۱-۲۰۰۲

گره‌میداشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری



۱۴ ژوئن ۲۰۲۱ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

اساس **سوسیالیسم** انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است
 برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای
 از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و
 طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

The **Socialism**
 basis of **is the human being.**

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
 Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

کارگران، کمونیست ها، به حزب حکمتیست پیوندید!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

جمال کامانگر

jamalkamangar@yahoo.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.org

۱۴ خرداد ۱۴۰۱ - ۴ ژوئن ۲۰۲۲

گرامیداشت منصور حکمت



رهبر جنبش
کمونیسم کارگری

۱۹۵۱-۲۰۰۲

"هیچ زمان چون امروز شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک نیروی مادی اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمان چون امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمان چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم به زنده ترین و قدرتمندترین جریان اعتراضی مهیا نبوده است. رشد و توسعه سرمایه داری، قدرت عظیم پروتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی سیاسی تمام جریقی که کارگران را از انقلاب علیه کل نظم موجود بر حذر میداشتند همه گویای پتانسیل عظیم کمونیسم کارگری است!"

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

منفصلی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

سر دبیر موقت کمونیست سعید یگانه

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.
آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!